جنگ فکری

نویسنده: یحیی محمد الیاس

برگرداننده: سید ناصر تقدسی

اهدا

ترجمه این کتاب را به همه
جوانان متعهد و هدفمندی که در
راه حاکمیت قرآن و تأمین عدالت و
سر افرازی اسلام عزیز مردانه می
رزمند اهدا می کنم

فهرست

روزنامه سهار چاپ پشاور، شمارهٔ 1595
قوس 1380 هجری

نگاهی مختصر به ((جنگ فکری))

طوری که از عنوان آن پیداست جنگ فکری « غزو الفکری» از جمله جنگ های پیچیده، خطرناک دارای ابعاد گسترده و عمیق و دوری است که تمام نیروی علمی، روانی، تاریخی، و فرهنگی نیروی دشمن در آن گره خورده و پا به پای ساینس و تکنولوژی پی گیری می شود که شیطان نیز از شعبده بازی های آن در عالمی از حیرت فرو رفته خواهد بود.

جنگ فکری در تمام گسترده های زندگی با وصفی که برای تداعی اش هیچ مصداقی ندارد، به کمک خلاهای عملی مسلمانان امروز، بخصوص حلقهٔ چیز فهم و پیشتاز چنان به سرعت سرسام آور به پیش می رود که قریب است فرزندان توحید را خلع سلاح نموده به دور دستهای عقب جبهه انتقال بدهد و شاید به نام مرگ و همیشه خموش ... بدبختانه در این جبههٔ قتال چند عامل و اکتیف جذری نهاد های ما را ضربه زده و می زند که به هر حال ویرانگر است.

اول: چند پارچگی جهان اسلام.

دوم: مزدور بودن زعامت اکثر کشور های اسلامی.

سوم: عقب مانی جوامع اسلامی از کاروان علم و تکنالوژی.

چهارم: اختلافات فرعی مذهبی « نه دینی» و به این گونه اختلافات آن قدر هوا دادند که در طول تاریخ حتی منجر به اصدار فتوا های کفر از یکی بر دیگری شده چه بسا که جنگ های خونین از آن بوجود آمده است، مال مسلمانان به نام غنیمت، ناموسش به نام کنیز به غارت برده شده است.

پنجم: نه بودن زعامت سره، واحد و مورد ثقه و اعتماد و ....

ششم: خالی بودن بخش دعوت و داعی از مصداق عمل طوری که به گفته ی بعضی اندیشمندان جهان اسلام، صحابه کرام قرآن های متحرکی بودند و یا این که زمانی از حضرت عایشه ام المؤمنین رضی الله عنها در بارهٔ اخلاق رسوالله صلی الله علیه وسلم پرسیده شد در پاسخ گفت: "اخلاق او مصداق عملی قرآن بود".

امروز یهود و نصارا و هنود و صنم پرستان دیگر، دست به دست هم داده، مجهز با وسایل آخرین اختراع روز، در تمام میدان ها و جولان های زندگی، آگاهانه اسلام و مسلمانان را مورد هجوم قرار می دهند، می خواهند در جهان اسلام مسیحی ای مسخ شده را که قبلاً نیز با آمدن دین مبین اسلام منسوخ شده بود و مهمتر اینکه خود نیز آن را از صحنه زندگی عملی خود حذف و در جهان هیچ مورد تطبیق ندارد، بین مسلمانان ترویج نموده، مسلمانان را از دین حقه شان بر گردانند که بدبختانه در مقابل، نه انگیزه یی وجود دارد که عمل را رهبری کند و نه عملی که انگیزه ایجاد نماید، مؤرخین می نویسند که در دوران حملهٔ چنگیز مرغان جنگی بریکی دیگر حمله می کردند که از جملهٔ فرع فروعات بود.

اکنون نیز عین مشکل در جهان اسلام وجود دارد و در پهلوی این مشکل، مشکلات دیگر، مشکل فقر و بی سوادی، مشکل غرب زدگی و احساس از خود بیگانگی، مشکل تبعیض نژادی و دوری از اصول اسلام و بالآخره مشکل نبودن موارد آموزش علوم. این همه مشکلات دست به دست هم داده، فضای زندگی مسلمانان را آنقدر تاریک و تار نموده است که دست با دست دیده نمی تواند و هر لحظه شک است که بر شک دیگر افزوده می شود و این جامعهٔ بزرگ بشری را دستخوش توفان بی اعتمادی کرده است ... جنگ فکری اشاره یی به این داستان غم انگیز است که به قلم استاد یحیی محمد الیاس تالیف و در این اواخر آقای سید ناصر « تقدسی» به ترجمه آن همت گماشته و از چاپ بر آمده است.

این کتاب جمعاً در 150 صفحه قطع امیری تدوین شده دارای 47 عنوان و مضامین مربوط و منسجم می باشد.

ما حصل مطالعهٔ کتاب این است که این همه مشکلات موجود را طوری که اسلام در بدو ظهورش حل نموده بود، اکنون نیز همانا اسلام است که آنرا حل می کند اما به شرطی که مسلمانان در پهلوی ادعا در چانتهٔ عمل نیز چیزی داشته باشند. طوری که در بخشی از همین کتاب مؤلف می گوید:

" اسلام با دعوت عام و فراگیر خود وقتی ظهور کرد که تبعیض نژاد و تعصب های قومی به اوجش رسیده بود و جامعهٔ بشری را بسوی فروپاشی و هلاکت سوق می داد. به فضل خداوند متعال، دعوت اسلامی با حقایقی که داشت به اخلاصمندی دعوت مردان راه حق و رهبری مدبرانهٔ رسول اکرم صلی اللّٰه علیه وسلم توانست که زنجیر های سیاه و سنگین عصبیت جاهلی را درهم شکند و جامعهٔ نوین اسلامی را که بشریت تا آنگاه نظیر آن را ندیده بود پی ریزی کند، جامعه یی که همه تبعیض ها، خود محوری از بین شان منتفی شد و درفش وحدت و یگانگی و برادری بر فضای زندگی شان به اهتزاز در آمد...."

در اخیر طبع این اثر را که از عربی به دری برگردانده شده است به آقای سید ناصر تقدسی تبریک عرض می کنم. خداوند در قلم،

حوصله مندی و پشت کار و عمر پر بارشان برکت نماید و خوانندگان را توفیق نصیب کند که از رهنمود های این کتاب مستفید شوند.

والسلام

محـمــــد معـــروف فـروغــــگر

تقریظ

خورشید اسلام، زمانی در جزیرهٔ عرب درخشید که جهان در تاریکی جهل و حیرت فرو رفته بود و انتظار می کشید که نجات دهنده ای آنرا از آن همه تباهی و سیه روزی رهایی بدهد ملل جهان وقتی با پیام اسلام آشنا شدند، فوج فوج به آن گرویدند. تا آن زمان که مسلمانان تمسک به مبادی دین خود داشتند و شعایرش را بجا می آوردند، اعتقاد شان به اصول آن راسخ بود اخلاق اسلامی را در میان خویش پخش می نمودند، عزت بدور از کبر، روحیهٔ اعتماد به نفس جدا از غرور را در خود احساس می کردند، و در جهت رهبری و دعوتگری جوامع بسوی دین، رسیدن به فراز شامخ انسانیت تلا ش می ورزیدند، استادان همه عالم بودند ولی به سبب سستی و ضعفی که به سرا غ آنها رسید، راه و رسم سلف را پشت سر گذاشتند، از لحاظ روحی و مادی راه انحطاط و از لحاظ اخلاقی راه انحلال را در پیش گرفتند، و در جاهلیت نوین فرو رفتند. در نتیجه نه اینکه تنها موقعیت سیاسی و اجتماعی و علمی خویش را از دست دادند، بلکه دنبالرو دول غربی گردیدند. و در برابر آنها و فرهنگ منحط شان سر تسلیم خم نمودند و حتی قضایای تاریخ اسلام، فهم و تفسیر، نصوص دینی را هم از غربی ها گرفتند و اعتماد به نفس در میانشان از بین رفت، و شخصیت اسلامی در شخصیت غربی ذوب گردید یا به اصطلاح امروزین « غرب زده» شدند. هر چند کشمکش میان جهان اسلام و جهان غرب یا میان اسلام و مسیحیت از زمان بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم آغاز شده است. اما در زمان جنگهای صلیبی به یک مقابلهٔ رویاروی تبدیل شد سرانجام مسیحیت در برابر اسلام، چنانچه در عرصهٔ اندیشه و ایدئولوژی و اخلاق مبادی، شکست خورده بود، در عرصهٔ سیاست و نظامی نیز شکست خورد. پس از شکست نظامی مسیحیت در برابر اسلام، رهبران مسیحی بر آن شدند که بایستی مبارزه شان را در مقابل اسلام، به شیوه های تازه و مؤثر آغاز کنند. پس از برنامه ریزی های طولانی و سعی بی دریغ و کوشش مداوم، اهداف، وسایل، عرصه های تخریب و شیوه های کار را در قالب جنگ فکری تعیین نمودند. و اموال هنگفتی را صرف بدست آوردن اهداف خویش که همانا بیرون نمودن مسلمانان از اسلام است، کردند و در این کار، استعمار، استشراق یا خاورشناسی، بلند کردن نعره های ملی و نژادی و منطقه ای و ناسیونالیستی، تبدیل و قوانین اسلامی به قوانین غربی، بکار بستن و سایل ارتباط جمعی، مشتبه کردن چهرهٔ شخصیت های مخلص و مسلمان، بر سر اقتدار آوردن رهبران بی کفایت و دنباله رو و مزدور و غیره را به عنوان ابزار کار تخریب و مبارزه بر علیه اسلام، به مرحلهٔ اجرا در آوردند. آنها با این کار توانستند که دین اسلام را در نظر مسلمانان و همه بشریت وارونه بنمایانند و به پیروان شخصیت پیغمبر اسلام شبهات ایجاد کنند، و میان ملل اسلامی، چون ترک و عرب و فارسی ها و غیره آتش بدبینی را مشتعل سازند. و جهان اسلام را به بیشتر از پنجاه دولت کوچک تبدیل نمایند.

برای اینکه مسلمانان، از این وضع رقتبار و دنباله روی خود را نجات بخشند بایستی اول به دین خویش باز گردند، و تغییر را از خود

آغاز نمایند. همان گونه که مسلمانان نخستین اسلام را در خود زنده ساختند و به تعبیر بهتر قلوب خود را با اسلام زنده گردانیدند، مسلمانان امروز هم، چنین کنند، قرآن را دستور زندگی سازند. اخلاق اسلامی را به خانواده هایشان باز گردانند، از تفرقه و بد بینی میان خویش بکاهند، زیر یک پرچم و یک رهبری گردهم آیند، آنگاه می شود گفت که مسلمانان دوباره سروران و استادان جهان خواهند شد برادر محترم استاد یحیی محمد الیاس، دانشمند جزر القمری، کتاب حاضر را در محیط پشاور تألیف نموده است. بنده کتاب را چند بار خوانده ام و از مطالب ارزنده اش در تدریس به شاگردان استفاده برده ام، نویسنده با زبان روان و مختصر اهداف جنگ فکری، وسایل و مراحل و شیوه های آن را بیان داشته است.

برادر و دوست عزیزم آقای سید ناصر تقدسی، که آن را به زبان فارسي بر گردان نموده است. از بنده خواست که کتاب را مراجعه کنم، وقتی ترجمهٔ او را خواندم، یقیناً از اسلوب ترجمه و دقت کارش حظ بردم، وی عبارات کتاب را دقیقاً فهمیده است و با شیوهٔ خیلی ساده و شیوا ترجمه کرده است، خورسندم که این کتاب مفید به زبان فاسی جهت استفاده فارسی زبانان تقدیم می شود. بنده در عین اینکه برای مؤلف محترم اجر و پاداش بزرگ استدعا می کنم، همچنان برای برگردان محترم پاداش بزرگ اخروی و موفقیت مزید دنیوی آرزومندم.

عبدالصبور فخری

پشاور پاکستان

بسم اللّٰه الرحمن الرحیم

تقریظ

بشریت امروز، همانگونه که در زمینه صنعت، تولید، و در ژرفکاوی های امور مادی و طبیعی با وسایل و ابازیر مدرنیزه و عصری مجهز شده است. همچنان کار در حوزهٔ اندیشه و فکر را نیز مدرنیته نموده است. بناءاً جنگ فکری که از ریشه دار ترین و محوری ترین معضل تاریخ پر ماجرای بشر است، اینک به یاری علم و تکنالوژی معاصر، عمق و پهنایی بیشتری یافته و با ظرافت و قابلیت های ویژه یی در سطوح مختلف حیات جوامع بشر پیگیری می شود.

عدید از محقیقان و پژوهشگران بدین باورند که شدت و ضعف « جنگ فکری» در امتداد تاریخ به پلورالیسم دینی و فرهنگی مربوط بوده است یعنی به همان پیمانه ای که کثرت گرایی در قلمرو دین، و فرهنگ بوجود آمد مذهب به مذهب ها و فرهنگ به فرهنگها تقسیم گردید جنگ فکری در بستر این انقسامات و تأثرات نیز فربهی و فزونی یافت. هر مکتب، مذهب، فرهنگی بمنظور حصر سعادت به خویش، به جان دیگری تاخت.

اسلام عزیز به عنوان آخرین و شامل ترین دین الهی که در برگیرنده و احتوا کنندهٔ همه سعادت ها، ارزشهای خدا پسند برای خویش در همه زمانها است، بزرگترین اهتمام و عنایت خود را در جبههٔ فکر و اندیشه ترکیز نموده و برای دعوت در راه خدا مجادلهٔ احسن و نیکو را امر کرده و بر حنفیت، و حقانیت خویش و بر بطلان مکاتب فکر ی دیگر حکم می نماید در قرآن عظیم الشأن هیچ موضوع به اندازهٔ تعقل و تفکر مورد توجه و تذکار، قرار نگرفته است.

شاه ولی اللّٰه دهلوی، در کتاب معتبر و مستطاب (حجة اللّٰه البالغة) یکی از مهمترین مقاصد خمسهٔ شریعت اسلام را حفظ عقل و سلامت فکر می داند و امام غزالی (رح) تدوین کلام، عرفان، فقه و غیره علوم را در حول و حوش « دین» ناشی از غنا و ظروف معنوی اسلام و توجه اشد آن به مسایل فکری و اعتقادی وانمود کرده است.

و اما متقابلاً حقارت نتوانستها، و عدم قابلیت ها، هر کیش و آیین را در رویا رویی با اسلام سرافگنده نموده و علاوه از این حسادت و عداوت یهودیت و مسحیت را بیشتر دامن زده است.

بدنبال « رنسانس» که در پایان قرون وسطی در اروپا به وجود آمد و جهان مسیحیت توفیقات قابل ملاحظه در عرصه علوم طبیعی را نصیب شد و فور این همه دست آورد ها و کثرت پیروزی ها نوعی کهالت، و غفلت را در جهان اسلام سبب گردیده بود، این فرصت را بوجود آورد که مسیحیت با همه امکان و توان، تهاجم وسیعی را علیه جهان اسلام

آغاز کند. و تاهنوز دزدانه و موزیانه در تلاش است که آخرین ضربه را بر پیکر مجروح رقیب دیرینهٔ خویش بزند.

برای شناسایی بیشتر و بهتر شیوه ها، میتود های مبارزاتی و کاربرد وسایلی که مسیحیت در برابر جهان اسلام از آنها در خصوص فکر و اندیشه استفاده می نماید و به کار می بندد (با وجود گفته های فراوان نگفته هایی نیز داریم که جریان های دینی و حلقات روشنفکری دنیای اسلام در یکصد سال اخیر عمده ترین توجه خود را بدان معطوف داشته اند و همگان بدون استثنا بر اهمیت جنگ فکری، پی برده و بر حساسیت و اساسیت آن تاکید نموده اند و مسلمانان را بیشتر از پیش از گزند ها و پیامد های ناگوار آن بر حذر داشته و بر تقویت جبههٔ فکر به شدت اصرار نموده اند.

چهره های نافذ، و شاخص اسلامی که در خط مقدم این جبهه در برابر تهاجم فکری، و فرهنگی غرب به مقابله و مبارزه برخواسته اند عبارت اند از سید جمال الدین افغانی، سید قطب، علامه محمد اقبال، که طرح بازگشت به اسلام اصیل و احیای فکر دینی را به ویرایشها و پیرایشهای مبتنی بر جهان بینی اسلامی ریخته اند، و اکنون در مداومت و پی گیری این امر مهم و تعیین کننده نویسنده ودانشمند معروف جهان عرب استاد یحیی محمد الیاس کتاب با ارزشی را بنام « الغزو الفکری» به رشتهٔ تحریر درآورده که توسط برادر سخت کوش و نویسندهٔ پرتوان ما سید ناصر تقدسی تحت عنوان « جنگ فکری» به فارسی دری ترجمه گردیده است که بدون شک این کتاب پاره یی ا ز اسرار و حقایق دیگری را برای انتباه بیشتر، در اختیار خوانندگان و پژوهشگران و اهل تحقیق قرار خواهد داد کتاب حاضر به شکل منهجی ترتیب یافته، دارای ابواب و فصول علیحده یی است که طی آن تاریخ جنگ فکری مراحل جنگ فکری، و رویهمرفته وسایل و اهداف آن روشن گردیده است.

همچنان از خلال قرائت آن به واقعیت های ملموسی دست می یابیم که دشمن به هدف کوبیدن فرهنگ و تمدن اسلامی پی ریزی نموده است ولی عدهٔ زیادی از مسلمانان به عمق خطر آن تا هنوز پی نبرده اند.

در اخیر توفیقات مزید و هر چه بیشتر نویسنده و مترجم این اثر معجز را از خداوند بزرگ مسألت داشته و آیندهٔ این هردو را در روشنگری نسل جوان و مسلمان به حقایق اسلامی امیدوارم.

....

سید عالم هاشمی

پشاور پاکستان

بسم الله الرحمن الرحیم

پیشگفتار مترجم

برچاپ دوم

خداوند بزرگ را سپاسگزارم که اینک کتاب جنگ فکری برای بار دوم به زیور چاپ آراسته می شود. زمانی که از ترجمهٔ این کتاب مختصر و گرانبها، فارغ شدم، باور نداشتم که این ترجمه، به علت نارسایی های فراوانی که دارد مورد قبول خوانندگان قرار گیرد. اما بنا برجذابیت و اهمیت موضوعات آن که قدم به قدم از روی توطئه ها و برنامه های شوم استعمار پرده بر می دارد و خواننده را در جریان بسا از حقایقی می گذارد که تا هنوز ناگفته مانده است، این کتاب مورد توجه اهل مطالعه قرار گرفت و نارسایی های نوشتاری آن نادیده انگاشته شد، این خود بیانگر حقیقت جویی و واقعیت گرایی ملت مسلمان افغانستان و فرهنگیان با دیانت و دین باور این مرزوبوم می باشد که سستی عبارات و کاستی های تحریری نبایستی انسان حقجو و محقق را از دانستن حقایق باز دارد.

در چاپ دوم این اثر، کوشش شده است که اغلاط و اشتباهات املایی آن تاحد تصحیح شود، ولی بطور کلی در سبک ترجمهٔ آن تجدید نظر و تحول چشمگیری صورت نگرفته است. به هر حال امیدوارم که این کتاب معجز با وجود همه نواقص ، مورد استفادهٔ هموطنان عزیز قرار گیرد.

در خاتمه جای دارد که از همه عزیزانی که در چاپ دوم این اثر به نحوی سهم گرفتند، به ویژه از برادر گرامی ام مولوی عزیز الرحمن فائق مسئول مکتبهٔ علم و فرهنگ – پشاور که مصرف کمپیوتر و چاپ آن را تهیه و تدارک دیدند ابراز قدر دانی نمایم.

سید ناصر تقدسی

کابل افغانستان

4 حمل 1382 خورشیدی

بسم الله الرحمن الرحيم

پیشگفتار مترجم

بر چاپ دوم

همهٔ ثنا و ستایش ویژهٔ پروردگار است؛ پرودگاری که او را می ستایم و عبادت می کنم و از او استعانت می جویم و آمرزش می طلبم، و به او ایمان آورده ام، از شر شیاطین، از شر کبر، غرور، خود بینی، و از شر آنانکه خود را به مستضعفان تحمیل می نمایند به او پناه می برم، عزت و شکوه خود را تنها در سایهٔ دین او جستجو می نمایم و سر تعظیم تنها به بار گاه او فرود می آورم و اعتراف می کنم که تنها سزاوار پرستش و لایق عبادت او است.

درود نا محدود بر روان مطهر آموزگار و مربی بزرگ بشریت، پیام آور رحمت و اطاعت حضرت محمد بن عبدالله و به یاران راستینش که به منظور بر افراشتن لوای توحید و برچیدن بساط ظلم تا پای جان رزمیدند و لحه ای آرام نگرفتند، و به قاطبهٔ شهیدان و شاهدان تاریخ اسلام از صدر تا کنون.

اما بعد:

سنت خداوند جل جلاله مقتضی آن است که پیوسته میان حق و باطل تضاد و ناهمگونی و در یک کلام مبارزهٔ بی امان و مستمر جریان داشته باشد، البته این مبارزه ها و چالش ها با رعایت شرایط زمان و مکان و مصلحت ها از هم تفاوت داشته. گاهی در قالب جنگ رو در رو و نظامی و گاهی در چهرهٔ جنگ سرد و زمانی با نقاب جنگ فکری و تهاجم فرهنگی مطرح شده است. اما واقعیت های تاریخی گواهی میدهد که جنگ فکری و تهاجم فرهنگی نسبت به جنگ مسلحانه خیلی مؤثر تر و زننده تر بوده است و دشمنان دین خدا در طول تاریخ بواسطهٔ این حربهٔ زهر آگین توانسته اند بزرگترین ضربه را بر پیکر اسلام وارد بسازند.

اگر تاریخ انبیای الهی را مورد بررسی قرار دهیم می بینیم، هر زمانی که قدرتهای طاغوتی زمان، در کشاکش مبارزهٔ رویا رویی با پیامبران علیهم السلام و پیروان آنها شکست خورده اند، جنگ فکری را بحیث آخرین و سیلهٔ سرکوبی و خاموش کردن شمع فروزان حق عنوان کرده و کوشیده اند تا با خدشه دار نمودن واقعیت های انکار ناپذیر و وارونه جلوه دادن حقایق، و انتساب نادرست ترین اتهامات به دعوت اسلامی و طلایه داران آن، از پیشرفت و توسعهٔ دین خدا جلوگیری نمایند.

آری! دشمنان اسلام و مسلمانان بویژه غربیهای غدار و سلطه جو که با اسلام کینهٔ دیرینه دارند پس از آنکه همه تلاش های مذبوحانهٔ نظامی و لشکر کشی های بی حد و حصر شان علیه مسلمانان به ناکامی و شکست فاحش انجامید به جنگ فکری و شست و شوی مغزی

مسلمانان رو آورده و صریحاً اعلام کردند تا هنگامی که مسلمانان از خود بیگانه نشوند یعنی شخصیت اسلامی خویش را فراموش نکنند و احکام اسلام از واقعیت زندگی شان دور نگردد، تسلط بر آنان امکان پذیر نخواهد بود، زیرا مسلمانان در اصل رسالت آسمانی خویش دارای اصول ثابت و قواعید متینی هستند که دولت شان را بر اساس آن تأسیس کرده اند، و اسلام برنامۀ متمدن و متکاملی را با خود دارد که می تواند زندگی تمام ملت های روی زمین را تنظیم نماید. از همین جا بود که این دین توانست در میان مردم بدوی خیمه نشین و پا برهنۀ عرب چنان انقلابی ایجاد نماید که منجر به تغییر کلی تاریخ بشر گردد و دولتی را بر اساس ارزش های توحید و دانش و تقوا و حفظ کرامت انسان و رفتار نیکو با سایر ملت ها بنا نهد؛ دولتی که با این ویژگی ها موفق شد دو امپراتوری بزرگ؛ روم و فارس را در فرصتی کوتاه بزانو در آورده و توده های همیشه در بند و زیر ستم را از قید اسارت نجات دهد.

غربی ها با درک این موضوع نتیجه گرفتند که به استعمار و استثمار کشیدن کشور های اسلامی بدون تهاجم فرهنگی و توسل به جنگ فکری از ضمانت کافی بر خور دار نیست، از این رو آنها تمام کوشش خویش را به منظور تهی کردن شرق اسلامی از محتوای فرهنگی اصیل آن، و ایجاد خط فاصل میان واقعیت زندگی مسلمانان و قوانین جان بخش اسلام، متمرکز نمودند و تلاش کردند تا شخصیت و هویت واقعی اسلام را به مثابۀ بارزترین چهره و شاخصۀ شرق اسلامی که می توانست سدی نفوذ ناپذیر در قبال هجوم سیل آسای استعمار سیاه غرب باشد، از اذهان و خاطره ها بزدایند و با زنده کردن افسانه های دروغین قومی و نژادی توده های عظیم مردم ومظلوم و محروم را که اتحاد شان خطر جدی برای استعمار بود از هم متفرق سازند و آنانرا به جنگ های داخلی و منطقه ای وا دارند.

امروز نیز استعمار غرب که خود را با خطر شکل گیری مجدد تمدن اسلامی و تحقق و حدت و خود باوری امت اسلامی مواجه می بیند، با تمام امکانات دست داشتۀ خود این جنگ را شدت بخشیده و از هیچگونه تبلیغات سوء و شایعه سازی علیه اسلام و مسلمانان فرو گذار نمی کند و بوسیلۀ عمال و ایادی خویش همواره مسئول تمام عقب ماندگی ها و انحطاط ها و مصیبت ها اسلام را معرفی می کند و هر چیزی را که صبغۀ اسلامی و مسلمانی دارد به کهنه پرستی و جمود فکری و ارتجا ع و ... نسبت می دهد، هدف دشمن از این همه تبلیغات این است که نگذارد جوانان مسلمان با اندیشۀ کفر ستیزی، ظلم ستیزی و عدالت خواهی به میدان بیایند.

بنابر این برای مقابله با توطئه ها و دسایس دشمن و آگاهی از طرحها و برنامه های خطیر آنان در برابر مسلمانان، بایست عموم مسلمانان بخصوص جوانان که آینده سازان اسلام بحساب می آیند کتابها و مقالاتی را که در این خصوص نوشته شده مطالعه فرمایند، لذا بنده با توجه به این ضرورت و با در نظر داشت اینکه مردم ما در طی چند دهه جنگ و خونریزی از عرصۀ علم و فرهنگ بدور مانده و غالباً زبان عربی را که این گونه کتب و مقلات به این زبان تحریر یافته نمی دانند، به

ترجمهٔ کتاب حاضر دست یازیدم. این کتاب خیلی مختصر که به شکل منهجی نوشته شده و در صنف چهارم انستیتوت عالی تربیه معلم امام ابو حنیفه (رح) تدریس می گردد، شاید نتواند بشایستگی حق مطلب را که نیازمند بحثهای طولانی است ادا نماید اما نقش آن را بحیث یک مقدمهٔ کوتاه ولی فراگیر در روشنگری اذهان و افکار جوانان نمی توان انکار کرد. به هر حال کوشش کرده ام این کتاب را بزبان بسیار ساده ترجمه نموده از بکار گیری عبارات پیچیده و واژه های مغلق پرهیز نمایم تا هرکس که بخواندن خط فارسی آشنایی دارد بخوبی بتواند از آن استفاده نماید. همچنان نسبت نبودن ضرورت از ترجمهٔ تمرینات این کتاب که پس از هر واحد درسی نوشته شده بود صرف نظر کردم.

بایسته است به اغتنام از فرصت، از دوست عزیز مولوی عزیز الرحمن فائق، مسئول مکتبه علم و فرهنگ – پشاور که به طبع این کتاب گرانبها پرداختند و از همه برادرانی که در این کار خیر همواره مشوقم بودند ابراز سپاس و قدردانی نمایم، به ویژه همکاری های بزرگوارانهٔ جناب استاد میر حمید احمد « تمیم» و جناب استاد عبدالصبور فخری که این ترجمه را مرور کردند و تصحیح فرمودند هیچگاه فراموشم نخواهد شد، و همچنان از برادر محترم نجیب اللّٰه شاهد که در کمپوز و دیزاین این کتاب قبول زحمت فرمودند ابراز تشکر می کنم. خداوند بزرگ همه شانرا مشمول رحمت بی پایان خود قرار دهد.

و برای بنده توفیق فراگیری علم و عمل به آن، و توفیق خدمت به اسلام و مسئولیت پذیری در راه خدا و برای ملت صبور و همیشه در صحنهٔ افغانستان و همهٔ مسلمانان توفیق، اخلاص، صمیمیت، ایثار، محبت و از خود گذری در راه حق و واقعیت عنایت فرماید.

سید ناصر تقدسی

اول سنبلهٔ 1379 خورشیدی

پشاور – پاکستان

بسم الله الرحمن الرحيم

پیشگفتار مؤلف

ثنا و ستایش و یژهٔ خداوند است، خداوندی که زندگی و مرگ را آفرید تا بندگان خویش را در بحبوحهٔ آزمایش قرار دهد که کدامین ایشان اعمال نیکو و شایسته انجام میدهند، او ذات پاکیزه ای است که از آنچه می کند مورد باز پرس قرار نمی گیرد و اوست که دیگران را در برابر هر چه انجام می دهند مورد باز پرس قرار می دهد. درود و سلام بر پیامبر الگو « محمد بن عبدالله» و بریاران راستکار و با وفایش که به او ایمان آوردند و او را تا پای جان یاری رساندند و نوری را که با او فرود آمده بود فراراه خویش نهادند، آنان راستکاران و پرهیز گارانند.

اما بعد:

هر قدر که بشر در ساحهٔ تولد آلات جنگی و ابزار ویرانکن و سلاحهای کشنده به موفقیت دست یابد، به آنهم جنگ فکری به مثابهٔ یک حربهٔ تباه کن و بنیان برانداز در برابر جوامع اسلامی پیوسته جریان خواهد داشت، و تأثیر آن نسبت به جنگهای نظامی شدیدتر و کشنده تر خواهد بود.

شکست همه تلاشهای نافرجام نظامی غرب بر ضد دنیای اسلام، غربیهای صلیبی را واداشت تا به جنگ فکری علیه اسلام و مسلمانان دست یازند. و این بار با وسایلی تازه و روشهایی پیشرفته وارد صحنه شوند، که با زحمت اندک و تحمل خساره ناچیز پیروزی های بیشتری را نصیب گردند.

از همین جاست که دانشگاه ها و انستیتیوتهای اسلامی بر آن شدند تا به منظور آگاهی دانشجویان و طلبه از برنامه های خصمانهٔ دشمن و روش های زنندهٔ آن در برابر دین اسلام، مضمون جنگ فکری را شامل نصاب تدریسی خویش نمایند.

بنده پس از تدریس این مضمون در خلال سه سمستر درسی در انستیتیوت تربیهٔ معلم امام ابوحنیفه رحمه الله احساس کردم که برادران دانشجو در فهمیدن عبارات پیچیدهٔ کتابی که در این انستیتیوت مقرر بود تقریباً دچار مشکل هستند. در عین حال مانند گذشته ها شکایت دانشجوها پیرامون کتاب مذکور تا ادارهٔ انستیتیوت بالا گرفت، و همه گفتگوها و پافشاری ها در این محور می چرخید که بایست بحیث بدیل آن کتاب، کتاب دیگری تدریس شود که با مستوای لغوی و فرهنگی دانشجویان سازگار باشد و طی باب ها و فصول جداگانه، به اسلوب منهجی ترتیب یابد.

لاکن پاسخ عملی این پیشنهاد را بدوش من گذاشتند تا کتابی تألیف کنم که عناصر اساسی ای را که کتاب سابق فاقد آن بود، در خود داشته باشد مانند این عناصر:

- ηدر حد امکان روشن کردن موضوعات اساسی و اصلی
- ηارایه و ترتیب موضوعات مطابق معیارهای تعلیمی.
- ηآوردن عبارات آسان والفاظ سلیس نظر به مستوای لغوی دانشجویان.
- ηاختیار روشی میانه، بین افراط در تطویل، و تفریط در اختصار، که پیامد اولی ملالت، و از دومی خلل و نواقص در موضوع می باشد.

بناءاً به یاری خداوند بزرگ به گرد آوری مطالب موضوعات مورد نظر، آغاز کرده و سپس با در نظرداشت مواصفات و ویژگی هایی که پیشتر یاد شد، آن را ترتیب و تنظیم نمودم و همچنان کتاب را به واحدهای درسی تقسیم بندی نمودم تا در فهم مطالب، دانشجویان را یاری رساند.

بعد از عرض این موضوع خورسندم تا صمیمانه ترین مراتب سپاس و شکران خویش را از ادارهٔ محترم استنتیتیوت امام ابوحنیفه رحمه اللّٰه که نسبت به اینجانب خیلی اعتماد و حسن ظن فرمودند ابراز نمایم. همچنان همکاری های بیدریغ استاد گرانقدر ابوفیصل مسئول بخش تربیوی این انستیتیوت را که در تصحیح این کتاب زحمت کشیدند و در ترتیب و تنظیم آن نظریه های سودمندی ارایه کرده و در چاپ آن نیز سهم گرفتند هیچگاه از یاد نخواهم برد. خداوند برای همه شان اجر جزیل و پاداش بی پایان عنایت فرماید.

از خداوند منان مسألت میدارم که این عمل متواضعانه ام را در جهت رضای خودش قرار دهد و آن را چون صدقهٔ جاریه و عملی بگرداند که همواره مورد بهره برداری واقع می گردد، و ثواب آن را تا دوران پس از مرگ مستدام بدارد، و آن را در لحظه های هولناک و وحشت آفرین گور، انیس و همراهیم نماید و به واسطهٔ آن خودم، پدر و مادر و استادانم را مورد بخشایش قرار دهد، بدون شک او یگانه منبع امید و آرزو هست.

پروردگارا! ما بر تو توکل کردیم، و به سوی تو رجوع نمودیم و بسوی تو است بازگشت.

و صلی اللّٰه علی سیدنا و قدوتنا محمد و علی آله و صحبه وسلم

یحیی محمد الیاس

سه شنبه، 17/6/1414

جنگ فکری

دکتر جمیل مصری در مورد جنگ فکری می گوید:

اروپائیان بعد از شکست در برابر ارتش اسلام و تحمل ضربات کوبندهٔ صلاح الدین ایوبی و فرماندهان دیگری که پس از وی روی صحنه آمدند، تازه درک کرده بودند که در گرمای مبارزه با مسلمانان، تهاجم بر فرهنگ و اندیشهٔ اسلامی پر اهمیت و سرنوشت ساز است، از اینرو، تیر خصمانهٔ خود را به جانب افکار و اندیشه های اسلامی هدف گرفتند، و برای تحقق اهداف فرهنگی و سیاسی خود در کشورهای اسلامی و بخاطر سیطره بر دنیای اسلام، فرهنگ وایدئولوژی وتقالید مسلمانان را به پژوهش گرفتند و آثار اسلامی را به زبان های اروپایی ترجمه نمودند... همین روش را می شود جنگ فکری نامید. و یا به عبارت کوتاه تر جنگ فکری عبارت از روش های غیر نظامی است که امپریالیزم غرب برای نابود کردن ارزشهای اسلامی از زندگی مسلمانان و انصراف آنها از تمسک به اسلام و ایدئولوژی اسلامی و تهی نمودن امت اسلامی از افکار و تقالید و هویت دینی شان، بکار بسته است.

استاد محمد قطب در تعریف جنگ فکری میگوید: منظور از جنگ فکری وسایل و ابازیر غیر نظامی یی است که دشمنان، پس از جنگ های صلیبی آنرا به جهت از میان برداشتن پدیده های نیکو از زندگی مسلمانان و منصرف ساختن آنان از التزام به مقررات اسلام، و آنچه به عقیده از قبیل افکار، تقالید و پهلوهای مختلف سلوک ارتباط دارد، بکار بستند.

بنا براین، جنگ فکری اسلوب و شیوهٔ تازه یی است که صلیبیان آنرا برای جنگ با مسلمانان پس از شکست های پیهمی که در تمام نبردهای مسلحانهٔ خویش بر ضد مسلمانها نصیب شان گردید روی دست گرفتند.

استاد محمد قطب میگوید:

نخستین کسی که به عنوان داعیه دار این روند، مردم را به کار گیری این اسلوب مؤثر فرامی خواند « لویس نهم» پادشاه فرانسه بود که مدتی را در زندان منصورهٔ مصر در اسارت مسلمانان سپری نمود و بعداً در بدل پول رها گردید. وی در اثنای اقامتش در زندان به فکر اتخاذ طریقهٔ جدیدی غیر از رویا رویی نظامی شد، و بدین باور رسید که پیروزی بر مسلمانان از راه بر خورد نظامی امکان پذیر نیست، و بایستی علیه عقیده، افکار و تقالید آنان مبارزه کرد. او به دنبال رهائیش از زندان و بعد از باز گشت به پاریس برای ملت و مردم خود گفت: " اگر خواهان شکست و هزیمت مسلمانان هستید، تنها با سلاح معمول و آهنی، با ایشان نجنگید، زیرا در میدان جنگ مسلحانه، در برابر ایشان شکست خورده اید، لذا با ایشان در ساحهٔ عقیده که قوی ترین پناگاه شان است جنگ و ستیزه کنید".

تاریخ جنگ فکری

حکمت و مشیت نافذهٔ خداوند متعال مقتضی آن است که حق همواره در کشمکش و چالش مستمر و خستگی نا پذیر در برابر باطل قرار داشته باشد تا آنکه خداوند بزرگ، زمین و مافیهای آنرا به میراث بگیرد، و یاران راستین حق لحظه ای در دفاع و حمایت از حق بی توجهی نکنند، چنانکه هواداران باطل لمحه یی از مکر و حیله در برابر حق و هواداران آن باز نمی ایستند:

وَلاَ يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا (217) بقرة

یعنی: " همواره و بطور مداوم با شما می جنگند تا اگر بتوانند شما را از دین تان باز گردانند ..."

طوریکه علمای معانی می گویند: فعل مضارع در قول خداوند جل جلاله ((یقاتلونکم)) و ((لا یزالون)) تجدد استمراری را افاده می کند؛ به این معنا که مَکر و حیلهٔ دشمن در برابر اسلام و اهل آن خیلی دیرینه بوده و قدامت آن به اندازهٔ قدامت این دین می باشد، و بطور کلی تا وقتی که مسلمانان بر عقیده شان متمسک باشند ادامه خواهد داشت، اما در شیوه های مبارزاتی آن به منظور هماَهنگی با تطورات زمانی و مکانی تجدید نظر می گردد. بنا بر این ترویج جنگ فکری همزمان با تاریخ این دین مقدس آغاز می یابد؛ یعنی حق از همان آغاز انصار و مدد کارانی با

خود داشته، و در مقابل آن باطل نیز از همان و هلۀ نخست دارای مددگاران و پیروانی بوده است.

درست، قرآن کریم برای ما داستان آدم (ع) با ابلیس را که در نقاب دوست نصیحت گر نزد آدم تظاهر کرد وبرای فریب او سوگند یاد نمود، این گونه حکایت می کند: وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ (21) اعراف

یعنی: "و برای آن دو (آدم و حوا) سوگند خورد که هر آئینه من برایتان از نصیحت کننده گانم".

این موضوع نوعی از این جنگ ناپاک بود که باروش مرموزدانه و شیوۀ نهائی طراحی شد و پیامد آن پس از زمانی به ظهور پیوست.

در تاریخ امت حضرت محمد صلی الله علیه وسلم حوادث و داستانهای بسیاری وجود دارد که در میان صحابۀ کرام (رض) بوقوع پیوسته است، ولی آن همه حوادث و جنگ ها به هیچ وجهی نتوانسته است در سلوک و اندیشه آنان جزیی ترین تغییری وارد نماید، داستان کعب بن مالک (رض) که او یکی از سه کسانی بود که در غزوۀ تبوک تخلف ورزیده بودند و توبۀ شان اندی به تأخیر افتاده بود که حتی زمین با همان پهنایی و وسعت خود برایشان تنگ می نمود، و در عین حال رسول اکرم صلی الله علیه وسلم باوی مقاطعه کرده بود نامۀ پادشاه غسان برایش توصل می نماید که در آن از او دعوت می گردد تا بخاطر نائل شدن به مقام و منزلت دنیوی به جانب آن پاد شاه رو آورد، گواه به این مدعا است.

به هر حال باید این داستان را از زبان کعب (رض) که خود راوی آن است بشنویم تا ببینیم که موقف و موضع گیری این شخصیت بزرگ در قبال این تحریص و اغرا به مقام و منصب چگونه بوده است.

"... من در حالی که در بازار مدینه روان بودم، بناگاه مردم نبطی[1] ای از انباط شام که غرض فروش مقداری از طعام به مدینه آمده بود از مردم پرسید: کی کعب بن مالک نام را نشان می دهد؟ مردم برسم رهنمایی او، بسوی من اشارت کردند تا آنکه نزدم آمد و نامۀ پادشاه غسان را برایم تحویل کرد که در آن نوسته بود: اما بعد! اطلاع یافتم که صاحب و رفیقت (رسول خدا) با تو جفا کرده. در حالی که خداوند ترا رسوا و پایمال نگردانیده است، پس به ما بپیوند. چون آنرا خواندم گفتم: این هم آزمایش است، لذا آتشی افروخته و آنرا در آن آتش سوزاندم".

مسأله دیگری را که از نمونه های جنگ فکری در عصر صحابه و عصر پاکیزۀ نبوی می توان دانست همان داستانی است که سبب نزول فرمایش خدا در سوره آل عمران می باشد.

مراد از نبطی مردی است که به قومی که به این نام شهرت دارند[1]

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آَمَنُوا إِنْ تُطِيعُوا فَرِيقًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ (100) آل عمران
يعني: "ای آنانی که ایمان آورده اید اگر گروهی از آنانی را که کتاب داده شده اند پیروی نمائید، شما را بعد از ایمان، به کفر باز خواهند گرداند ...".

اگرچه برای نزول این آیت اسباب متعددی ذکر شده و لیکن همهٔ آن اسباب در این نقطه اتفاق دارند که دست ناپاک یهودی ای جهت کاشتن تخم فتنه میان مسلمانان، و شعله ور نمودن آتش جنگ و اختلاف در بین ایشان دخالت کرد، و این برنامه شوم با آنکه قسماً با موفقیت همراه بود؛ اما بعد از آنکه پیامبر در جریان قرار گرفت و از نعمت های بی پایان الهی یاد آوری نمود. بزودی ابر کدورت از آسمان دل ها متلاشی شده و دل ها بسوی صفایی و پاکیزگی باز گردیدند. و داستانهای بسیاری در این زمینه وجود دارد که این مختصر گنجایش نقل و توضیح همهٔ آن را ندارد. ولی تمام آن حکایت ها و داستانها به این نکته اشاره دارند که مسلمانان از همان فجر دعوت و سپیده دم اسلام و در دراز نای تاریخ در معرض چنین جنگ ها قرار گرفته اند، اما اصولاً هیچ گوشی را که بدان تبلیغات شوم گوش فرا دهد نزد این پاک طینتان نمی توان یافت؛ بدون شک صفایی اسلام، ایمان راسخ، یقین ثابت و روی همرفته صداقت در توجه بسوی خدا و آمادگی دل ها برای گرفتن پند و نصیحت همهٔ این برنامه های ناجوانمردانهٔ دشمن را ناکام و روی برنامه های اجرا شدهٔ آن خط بطلان کشید.

ولیکن – مع الاسف – در عصور اخیر پس از آنکه ایمان مسلمانان ضعیف گردیده بجانب دنیا رو آوردند و اسباب عزت و تمکین خویش را به بوتهٔ فراموشی گذاشتند، موازین و معیار ها نزد شان پراگنده گردید، و مصادر فراگیری نزد شان متعدد شد، این جنگ بخوبی توانست ماموریتش را انجام دهد، و اهداف خود را بطور ماهرانه به کرسی نشاند و مقاصد خویش را بدست بیاورد.

کوتاه سخن اینکه جنگ فکری برابر با عمر این دعوت قدامت دارد، اما جز در قرنهای اخیر و آغاز قرن نزدهم میلادی. دیگر نتوانسته است اندک ترین آرمان های خود را تحقق بخشد و در دوره یی از دوره هایش موفق گردد.

همانطور یکه گفته آمدیم سبب پیروزی این جنگ در دوره های اخیر فقط ضعف ایمان مسلمانان؛ اختلاط مفاهیم اسلامی؛ و تعدد مصادر فراگیر و بالآخره جهل بزرگ نسبت به اسلام، و تمیز نکردن دوست از دشمن در اثر اختلاط مفاهیم بوده است.

سلاح جنگ فکری

سلاح جنگ فکری ماشین های زرهی، موشک های قاره پیما، هواپیماهای پیشرفته و مدرن، توپ ها و خمپاره ها نیست بلکه سلاح این جنگ، کشنده تر، مهمتر و بنیان برانداز تر از آن است که تصور می کنیم. سلاحش شیوع افکار و اندیشه ها و نظریات ضد اسلامی و انسانی است، سلاحش ایجاد شک و تردید در تعالیم دینی و نهادینه کردن خصومت و بی اعتمادی در میان افراد جامعهٔ اسلامی، بالآخره تحریف واقعیت های انکار پذیر است. درست اینها سلاح هایی هستند که اکثر مردم به زیان های آن توجه نکرده اند.

مشخصات جنگ فکری

از مشخصات بارز مبارزهٔ فکری شمول و امتداد است. چه این جنگی است کوبنده و فراگیر که در انحصار یک و یا چند ساحهٔ ویژه نمی ماند، بلکه تمام عرصه های زندگی انسانی را هدف می رود و اثرات ناخوشایندی بجای می نهد که در جنگ مسلحانه نمی توان سراغش را کرد.

لذا بی جهت نیست که خداوند متعال زعماء و فرماندهان این جنگ را بشدت محکوم کرد، نامها و صفات زشتی را به آنها نسبت می دهد مانند: شیاطین، بی خردان، اکابر مجرمان، پیشتازان کفر و بیمار دلان و ....

همچنان نفس چنین جنگ و روش های غیر انسانی و نتایج پلید آن را به غرور، خود بینی، تکبر، فتنه، خرافات و ... توصیف می نماید. و پیامد های ناگوار آنرا آلوده تر و ناپاک تر از آثار شمشیر و قتل می خواند، چنانکه می فرماید:

وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ (191) بقرة

یعنی: فتنه انگیزی سخت تر از کشتن است.

شعار جنگ فکری

متولیان و سرکرد گان این جنگ برای فریفتن مردم و تخدیر افکار عمومی، شعار هایی را عنوان می کنند از قبیل؛ پیشرفت، تمدن، اصلاح طلبی، مقاومت در برابر استعمار، علم، آزادی بحث، آزادی فکر و اندیشه و شورش برضد هر پدیدهٔ قدیمی و کهن و ... اما همهٔ این شعار های تو خالی و عاری از حقیقت است، آنها با این شعار های خود، نه پیام آور صلح و آزادی و ترقی که پیام آوران زور، استثمار، بی عدالتی و اختناق و بندگی هستند.

خطر جنگ فکری و اهمیت پژوهش آن برای دعوتگر

جنگ فکری به مراتب خطرناک تر از جنگ نظامی است؛ زیرا جنگ نظامی برای همه اعم از عالم و جاهل، خورد و بزرگ واضح و هویدا است و همگان بمنظور دفع آن و برای پاکسازی شهر ها و رهایی بندگان از شر آن، صف می کشند، و چنین کاری به آسانی امکان پذیر است اما جنگ فکری خیلی مخفیانه و پنهانی طراحی می شود که جز اندکی از مردم آنرا نمی بیند، و تا زمانی که عمیقاً تاثیر نکند و نتایج منفی اش آشکار نگردد، کسی به آن متوجه نمی شود.

آری: بجا است که بگوئیم جنگ فکری خطرناکتر و زننده تر از جنگ نظامی و ارتشی است.

چه این جنگ سرزمینی را تهدید نمی کند بلکه عقلی را تهدید می کند، و با لشکری رویا رو نمی شود بلکه باملتی رویا رویی می کند، و مساحت جغرافیایی را تسخیر نمی کند بلکه فرهنگی را مسخر می نماید، با موقعیت و پایگاه و یژه یی نمی جنگد بلکه شخصیتی را هدف قرار می دهد، و چاهی را سم پاشی نمی کند بلکه شهر ها و عقول را مسموم می نماید، ادوات و آلات را تخریب نمی کند بلکه ثقافت و عقیده را به ویرانی می کشاند؛ از همین جهت این جنگ مشکل تر و عمیق تر است مقاومت در برابر آن دفع نمودن آن نیازمند تلاش بی وقفه، صبر دراز، برنامه ریزی ماهرانه و تنظیم محکم می باشد.

وقتی که خطر ها های ناشی از این جنگ، به این درجه باشد پس تحقیق وپژوهش همه جانبهٔ آن، برای دعوتگر از اهمیت بزرگی برخوردار است بخاطری که داعی، پزشک امت است و حیثیت زره و دژ محکم را به مسلمانان دارد؛ دژ محکمی که امت اسلامی به حمایت آن پناه می برد، پس بر اوست که از این گونه جنگ و روش ها و وسایل و اهداف آن، مطلع شده و از تمامی برنامه ها و مکائد دشمنان خدا که برای این امت می چینند، آگاه باشد. در این صورت او می تواند بخوبی مردم را بصیرت و آگاهی بخشد، و از این شر افسانوی ایشانرا بر حذر دارد، و آنانرا از دام ها و کمین گاه های شیطان که در سر راه این دعوت تنیده و هموار کرده است نجات دهد.

قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (108) يوسف

یعنی: ای پیامبر! بگو طریقهٔ من و پیروانم همین است که خلق را به خدا با بینایی و بصیرت دعوت کنم، و خدا را از شرک و شریک منزه دانم، و هرگز به خدای یکتا شریک نیارم.

مراحل جنگ فکری

جنگ فکری برای تحقق بخشیدن اهداف و آرمان های خود از چهار مرحله عبور نموده و هر مرحلهٔ آن برای مرحلهٔ بعدی تمهید و مقدمه می باشد، که این مراحل را می توان در نکات آتی خلاصه کرد:

الف: جنگ های صلیبی

ب : استعمار.

ج: خاور شناسی (توطئه چینی مستشرقین علیه اسلام)

د: ترویج مسیحیت و استخدام دعوتگران مسیحی برای دعوت به این دین.

ما هر کدام این مراحل را جدا جد ا بطور اختصار در صفحات آینده توضیح می دهیم.

اول

جنگ های صلیبی

تعریف جنگهای صلیبی

جنگ های صلیبی همان جنگ هایی است که مذهب مداران نصاری و کشیشان غرب علیه شرق اسلامی بنام صلیب و زیر پرچم آن، راه اندازی نمودند و این جنگ ها بخاطری به این نام مسمی گردید که ارتش غربی ها به رسم اینکه گویا این جنگ ها در شکل و محتوای خود جنگ های دینی است علامۀ صلیب را به سینه های شان آویزان می نمودند.

تاریخ جنگ های صلیبی

اولین کسی که مردم را به این جنگ ها فرا خواند، پاپ ((سلفستر دوم)) در سال 1002 م بود. که خوشبختانه دعوت او در میان قومش راه پذیرش باز نکرده و پاپ مذکور را در راه تحقق بخشیدن دعوتش موفق نگردانید.

متعاقب آن در سال 1075 م، پاپ ((خوریفورس)) پا به میدان فتنه گذاشته و این اندیشه را بار دیگر بنا نهاد و این دعوت شوم را مجدداً احیا کرد. و بخاطر تشویق و ترغیب مردم خویش برای جنگ علیه مسلمانان لحظه ای آرام نه نشست، اما دعوت او نیز تا بیست سال تمام به تأخیر افتاد و در سال 1097م ارتش غارتگر صلیبی داخل شهر های مسلمین گردید و تراژدی غم انگیز فساد، قتل، تاراج، آوارگی، در بدری و خانه ویرانی را آغاز کرد.

چگونه این جنگ ها پایان یافت؟

این جنگ ها تقریباً دو قرن از (489 – 690 هـ) ادامه یافت صلیبان با وجود بکار گیری شکنجه های غیر انسانی و قتل های دسته جمعی و کشتار های وحشیانۀ مسلمانان، از نابودی اسلام عزیز در سرزمین های اسلامی عاجز ماندند و امت اسلامی در راه دفاع از عقیده و حمایت از مقدسات خویش سرسختانه رزمیدند، و در این راه از بذل هیچگونه فدا کاری و ایثار دریغ نکردند و مسلمانان بهترین جوانان خود را در راه خدا تقدیم نمودند و هر گاهی که یک فرمانده مسلمانان در راه خدا جل جلاله از پا در می آمد و به شرف شهادت نایل می گردید، فرمانده دیگری بر می

خاست و پرچم اسلام را به اهتزاز در می آورد، و رهبری و قیادت این روند مقدس را بدست می گرفت؛ تا آنکه خداوند متعال پیروزی نهایی و کامل را از آن حزب خود گردانید، و شکست و ذلت و ننگ را نصیب حزب شیطان و ارتش صلیب.

از برجسته ترین فرماندهانی که رهبری روند جهاد برضد صلیبیان را بعهده داشتند؛ ((شهید نورالدین محمود زنگی ترکی)) و قهرمان سلحشور و رزم آور دلیر ((صلاح الدین ایوبی)) و دیگر فرماندهانی بودند که امت اسلامی را بسوی کامیابی هدایت کردند و در پرتو الطاف الهی از خود پایداری، شکیبایی و ثبات نشان داده و در برابر این ارتش جنایت کار مقاومت نمودند، تا آنکه چنان ارتش تا به دندان مسلح، در برابر نیروی مسلمانان که بر گرفته از ایمان بخدا جل جلاله و تمسک به رسن او و توکل به او جل جلاله بود به ناکامی مواجه شد.

ارتش صلیب در نهایت شکست خوردگی و سراسیمگی به دیار خود برگشت و از رمز پیروزی مسلمانان درس عمیقی فرا گرفت. و آن اینکه امت مسلمان هر چند که ضعیف گردد اما در سایهٔ فضل خداوند و با تمسک به عقیده و حفظ وحدت و یکپارچگی خویش و پابندی به شریعت اسلام و اعتصام به کتاب پروردگار و سنت پیامبر و توکل بر خدا، و سپس در پهلوی این همه، با بکار گیری اسباب و وسایلی که شریعت به آن هدایت داده است پیروز می گردد.

خداوند می فرماید:

وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا (25) وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا (26) احزاب

یعنی: خدا احزاب کافر را با دلی مملو از خشم باز گرداند، بی آنکه نتیجه ای از کار خود گرفته باشند و خداوند در این میدان مؤمنان را از جنگ بی نیاز ساخت و پیروزی را نصیبشان کرد و خدا قوی و شکست ناپذیر است. خداوند گروهی از اهل کتاب را که از آنها (مشرکان عرب) حمایت کردند، از قلعه های محکم شان پائین کشید و در دل های آنها رعب افگند (کار شان به جایی رسید که) گروهی را به قتل رساندند و گروهی را اسیر می کردند.

ار تکاب اعمال جنایتکارانهٔ صلیبان

زمانی که تهاجم وحشیانهٔ صلیبی ها به تاریخ 15 جولای 1099م مطابق 3 – رمضان 493 هـ به داخل بیت المقدس صورت گرفت بیشتر از هفتاد هزار مسلمان بی گناه را ذبح نمودند بگونه ای که اسب ها تا به سینه در

دریای خون شنا می کردند، و در راه منتهی به انطاکیه زیاد از صد هزار مسلمان را به قتل رساندند.

"روبرت" یکی از راهبان مسیحی در مورد قتل گاه های صلیبیان در قدس می گوید:

" مردم ما در خیابانها و جاده ها داخل می شدند و به منظور اشباع غرایز قتل و غارتگری خود بر منازل مسلمین وارد گردیده اطفال، جوانان، پیر مردان و زنان را ذبح و پاره پاره می کردند، و مردمان بسیاری را ذریعهٔ یک طناب بدار می زدند و اعدام می نمودند".

اهداف جنگ های صلیبی

روحانیون انصاری از آنسوی جنگ های صلیبی برای تحقق مجموعه اهداف و آرمانهایی تلاش کردند که آن را در سطور زیرین خلاصه می نمائیم:

1. پخش و نشر دیانت نصرانیت و قرار دادن آن در جای اسلام و فراخواند مسلمانان بسوی مسیحیت.

2. انتقام گیری از مسلمانان که با ایشان در شهر های خود شان جنگیده بودند و در نتیجهٔ دست یابی بر آنان بحر مدیترانه را به بحیرهٔ اسلامی تغیر نام داده و تاقسمت های جنوب فرانسه پیشروی نموده بودند.

3. انتقام کشی از مسلمانانی که نصرانی ها را از شهر های شرق بیرون رانده بودند.

4. استرداد و یا پس گیری اندلس که مسلمانان پس از وصول اسلام به آن سرزمین در 92هـ آنرا به دولت نیرومند اسلامی تبدیل کرده بودند.

5. تسلط و غلبه بر شهر های مسلمانان، و بهره کشی از منابع طبیعی و ذخایر زیر زمینی آن.

6. تحقق آرزو های دیرینهٔ یهودی ها که خواهان سرکوبی، تضعیف، و فروپاشی هر دو دیانت (اسلام و نصرانیت) به وسیلهٔ چنان جنگ هایی بودند، تا به آسانی بتوانند برتمام شئون زندگی تسلط یافته و قیادت همهٔ عالم را به تنهایی تصاحب نمایند.

دوم

استعمار

(Colonization)

طوری که در مبحث گذ شته گفته شد – ارتش صلیب با شکست قطعی و ناکامی تمام، بسوی دیار خویش باز گشت و به فضل الهی و به اثر یکپارچگی و مقاومت امت اسلامی هیچ گونه اهداف و آرمان های صلیبی ها به تحقق نه پیوست. اما پس از این شکست، اروپا هرگز آرام نه نشسته و سلاحش را به زمین نگذاشت، بلکه به اندیشهٔ تهاجم جدید با روش های نو در برنامه ریزی و اجراء آن علیه مسلمانان شد. هر چند که مقصد و اهداف اروپائیان عین همان اهدافی بوده که در بحث جنگ های صلیبی یاد دهانی نمودیم، ولی این بار در هدف این تهاجم غالباً امتیازات و اهداف اقتصادی و بهره کشی از ذخایر و منابع طبیعی ای که در سر زمین های مسلمان نشین سرازیر می شد مورد نظر قرار گرفته بود.

اروپائیان هنگام برنامه ریزی و تعیین سیاست شان، در کمال ذکاوت و هوشیاری درک کرده بودند که خلافت اسلامی – با وجود ضعف هایی که دارد – رمز وحدت و یکپارچگی مسلمانان را تمثیل می نماید، و مسلمانان پروانه وار پیرامون لوای آن می چرخند و در سایهٔ آن احساس آرامش می کنند؛ بنابر آن همه تلاش و کوشش خود را با تمام نیرو و قوت بمنظور اسقاط این خلافت تمرکز نمودند، و مزدور خبیث شان کمال اتاتورک این خائن و خود فروخته را مجهز نمودند تا این نقش مهم را بازی نماید، و او این نقش را به بهترین وجه بازی کرده و تعلیمات بادارانش را با دقت کامل بدست اجرا گذاشت؛ که در نتیجه خلافت اسلامی سقوط، و وحدت باهم گره خوردهٔ امت اسلامی از هم پاشید و امت مسلمان به گروه ها و دولت های ناتوان منشعب گردید، دولت هایی که اصلاً توان مقاومت و دفا ع از خود را از دست داده و سلاح شان را نیز رها کرده بودند. اینجا بود که خواهشات بر مسلمانان چیره شد، فتنه ها و اغتشاشات آشکار، و جهل فراگیر گردید، در این حال، غرب دید که زمینه برای تسلط و به استعمار کشیدن سر زمین های اسلامی و بهره گیری از منابع طبیعی آنها هموار و مساعد شده است.

غرب که بخاطر دربند کشیدن کشور های اسلامی طی قرون متمادی لحظه شماری می کرد، خوب دانست که این هدفش را جز در قرنهای نزدهم و بیستم میلادی نمی تواند تحقق بخشد. لذا فرصت را غنیمت شمرده همه دولت های غربی برای تسلط بر کشور های اسلامی حرکت همآهنگ کردند، البته دولت های فرانسه و انگلستان در به استعمار کشیدن این شهر ها حصهٔ بزرگ و دست بالا داشتند.

گفتنی است که در آن برهه از تاریخ، باستثنای دو دولت، یکی جزیزۀ عرب (سعودی امروزی) و توابع آن و دیگر کشور سر افراز و اسلامی افغانستان دیگر همه کشور های اسلامی در کام استعمار فرورفت.

و به این ترتیب شهر های مسلمان نشین به مستعمرات غربی، و به اماکن کشمکش و چالش میان دولت های استعماری مبدل گشت؛ و ما در جدول زیر اسمای دولت های اسلامی را که تحت استعمار غرب رفته بودند یاد آوری می نمائیم:

فرانسه: به اشغال کشور های ذیل دست یازید:

ηاشغال الجزائر در سال 1830 م / 1246 هـ

ηاشغال تونس در سال 1881 م / 1299 هـ

ηاشغال مراکش (المغرب) در سال 1912 م / 1330 هـ

ηاشغال شام / سوریه در سال 1921 م / 1338 هـ

ηاشغال سنگال در سال 1882 م / 1300 هـ

انگلستان به اشغال کشور های زیر دست یازید:

ηاشغال هند در سال 1857 م / 1274 هـ

ηاشغال مصر در سال 1882 م / 1300 هـ

ηاشغال عراق در سال 1914 م / 1332 هـ

ηاشغال اردن و فلسطین در سال 1918 م / 1337 هـ

ηاشغال سودان در سال 1898 م / 1316 هـ

ηاشغال نیجریا در سال 1851 م / 1268 هـ

ηاشغال زنگبار در سال 1870 م / 1288 هـ

ایتالیا به اشغال کشور های زیرین دست یازید:

ηاشغال صومال و ارتيريا در سال 1887 م / 1305 هـ

ηاشغال ليبيا در سال 1911 م / 1329 هـ

آری استعمار گران بيداد گر، تنها به سيطره و تسلط بر کشور های اسلامی و بهره کشی از منابع طبيعی آنها اکتفا نکردند بلکه برای تضعيف و فروپاشی و برهم زدن شيرازهٔ وحدت مسلمانان و افساد عقايد و تخريب انديشهٔ فرزندان آنها نيز سعی ورزيدند، حتی هر گونه مقاومت را سرکوب کرده و با تذليل اين ملت ها بقای خويش را تضمين نمودند و بخاطر مصالح و اهداف غير انسانی خود قلادهٔ بندگی را به گردن اين بيچارگان انداختند.

و مهمترين چيزی که در راه پايان دادن آن تلاش کردند؛ همانا روحيهٔ اسلامی يی بود که مسلمانان را به جهاد عليه کفار و استعمار گران وا ميداشت، روحيه ای که حس تنفر و بدبينی نسبت به صليبی ها را در قلوب مؤمنان زرع نموده و آنها را برای دفاع در برابر اين دشمن متجاوز گردهم می آورد.

وسايل استعمار

بدون شک، غرب استعماری آخرين و بزرگ ترين تلاشش را جهت خاتمه دادن روحيهٔ اسلامی در وجود مسلمانان، مبذول داشت و مجموعه وسايلی را که رسيدن به اين هدف را برايش تضمين می نمود استخدام کرد.

مهم ترين وسيله ای که استعمار گران برای تحقق اين آرزو به کار بستند همانا توجه فکر و تسخير انديشهٔ اسلامی بود؛ به اين معنا که می بايست نابودی اسلام به نام خود اسلام و بدست فرزندان ناخلف آن انجام يابد و مستعمران برای اجرای اين پروسه دو روش را انتخاب نمودند:

1. روی کار آوردن عده ای به نام مفکرين اسلامی که اقدام به ايجاد جنبش به اصطلاح، اصلاح طلبی و ترقی خواهی در اسلام کردند. اين جنبش سعی کرد تا برای استعمار رنگ شرعی دهد و اطاعت آن را توأم با عدم مقاومت در برابر آن واجب اعلان نمايد بدليل اينکه استعمار حالا ولی الامر مسلمانان قرار گرفته و اطاعت اولو الامر واجب شرعی است.

2.دامن زدن به اختلافات مذهبی میان
مسلمانان، که طبعاً قصد شان از ورای این
اقدام، تأکید بر ناهماهنگی مسلمانان و
ایجاد شگاف میان ملت های اسلامی بخاطر
تضعیف و پایان دادن به هر نوع اندیشهٔ
وحدت خواهی بین این امت بود.
شایان ذکر است که – خطر ناک ترین کاری
را که مستعمران به این منظور انجام دادند
حالاهم انجام میدهند - این است که برخی
از افراد احساساتی را واداشتند تا در قیافهٔ
مدافعان دین ظهور نمایند، ولی پس از آنکه
آنانرا از نگاه فکری کلاً در خود هضم کردند
آنها شروع به اعمالی نمودند که بر اساس
آن بایستی اندیشه و تعالیم اسلامی را بزعم
خودشان در شکل کاملاً سازگار و متناسب
با عصر و منطبق بر پیشرفت های زندگی
ابراز کنند و لو که این امر بر حساب اصول
ثابت و مبانی لایتغیر اسلامی تمام گردد.

خلاصه اینکه استعمار، کشمکش اندیشه یی و جنگ فکری ای را میان مسلمانان ایجاد کرد که بر پایهٔ آن به اصلاح روشنفکری و تحصیل کرده ها در یک جانب گروه دیگری که بایستی با این طبقه به مقاومت و مجاهدت پردازد در جانب دیگر قرار گرفت.

و به این صورت صد ها هزار ها مصیبت و مشکلات را برای امت اسلامی بار آورده و بر پیکر بیمار آن ضربهٔ کاری وارد کرد که متأسفانه تا اکنون نیز این فاصله و سوء تفاهم میان این دو طبقه وجود دارد، امیدواریم که خداوند برای همهٔ این ملت آگاهی، تعهد، احساس مسئولیت و درک واقعی عنایت فرماید تا تمام توطئه ها و دسایس دشمن را یکی پی دیگری آگاهانه نقش بر آب سازند و وحدت فکری و یگانگی جغرافیایی شانرا باز یابند.

سوم

استشراق (خاور شناسی)

Orientalism

کلمۀ « استشراق» مشتق از شرق است، و مراد از شرق نزد اروپائیان تمام مناطقی است که در شرق دریای مدیترانه موقعیت دارد. و یا تمام مناطقی است که شامل قارۀ اروپا نمی شود.

اما در اصطلاح عبارت از: تحقیقات و پژوهشهایی است که غربی ها در مورد تمدن، فرهنگ، ادیان، آداب، زبان ها و عادات و تقالید شرق اسلامی انجام می دهند.

مستشرقان (خاور شناسان)

مستشرقان یا خاور شناسان همان دانشمندان غربی ای هستند که کینه و تعصب نادرست صلیبیت ایشانرا وادار به تحقیق و پژوهش در علوم و فرهنگ و عادات شرق می نماید، و سپس به منظور لطمه زدن به اسلام، و تحریف حقایق و خاموش نمودن معالم و نشانه های رهنمایندۀ آن، به نوشتن مسائل در مورد اسلام و مصادر اسلام و هر چیزی که به آن پیوند دارد، می پردازند.

اینها که متشکل از اصناف و طبقات زیادی هستند، اهداف شان نیز مختلف می باشد هرچند که همۀ آنها در هدف عمومی که همانا پایان دادن به اسلام و منصرف ساختن مسلمانان از تمسک به عقیدۀ شان است، توافق دارند.

پس باید گفت که مستشرقان نصاری به مبادی نصرانیت و اهداف دعوتگران نصاری خدمت می نمایند، مستشرقان یهودی بمنظور تحقق اهداف و آرزو های یهودیت فعالیت دارند، و مستشرقان ملحد و کمونیست هدفت شان پخش الحاد و قطع هر گونه روابط با خالق است.

تاریخ استشراق

بطور واضح مشخص نیست که حرکت استشراق (خاور شناسی) چه وقت آغاز شده است، اما غالباً گمان می رود که این حرکت همزمان با طلوع تمدن و فرهنگ اسلامی در دانشگاه های قرطبه، و طلیطله و سایر مناطق، در آنسوی دریای مدیترانه، آغاز می یابد، و بعد از شکست این جنگ ها، خطرش زیاد تر شده و هدفش مشخص می شود تا به عنوان بدیل این جنگ های نافرجام، روی صحنه بیاید و دوشادوش

سازمان « دعوت به نصرانیت» راه خود را بپیماید. گفتنی است که مفهوم استشراق تا پیشتر از نیمهٔ قرن هجدهم میلادی درست آشکار نشده بود، ولی مفهوم آن در انگلستان و فرانسه در سال 1779 م شناسایی گردید و در سال 1837 م درج قاموس اکادمی فرانسه شد.

و برخی باور دارند که جنبش استشراق در سال 1312 م با صدور فرمان « مجمع تحقیقات و یانا » مبنی بر ایجاد چند کرسی علمی در بعضی از دانشگاه های اروپا بخاطر مطالعه و تحقیق پیرامون علوم و ادیان و تاریخ ... شرق اسلامی آغاز گردد.

و سپس مراحل رشد و نموی خود را آهسته آهسته طی کرده و در سده های نزدهم و بیستم میلادی به اوج خود می رسد، تا آنجا که به تمام فروع فرهنگ اسلامی آشنا می شود.

مراحل استشراق

جنبش استشراق (خاور شناسی) به منظور رسیدن به اوج ترقی سه مرحلهٔ زیر را پشت سر گذاشته است:

1.مرحلهٔ اکتشاف:

دراین مرحله مستشرقان بیشترین توجه خود را به این مبذول داشتند که روح و روان فاتحان مسلمان را مورد بررسی و پژوهش قرار دهند تا راز پیروزی و سر چشمهٔ توانایی مادی و معنوی آنها را کشف نمایند.

2.مرحلهٔ مختلط:

در این مرحله بحث اسباب و عوامل پیروزی و مصادر قوتِ مسلمانان با عداوت و دشمنی غربی ها بر ضد مسلمانان کلاً مختلط و آمیخته شد، و این همان مرحله ای است که حرکت استشراق، جنگ های صلیبی را همراهی می کرد.

3.مرحلهٔ دشمنی علنی:

در این مرحله عداوت مستشرقان آشکار گردیده و پرده از چهرهٔ کینه توز و خائن شان برداشته شد، و تلاش های خود را متوجه جنگ علیه اندیشه و عقیدهٔ اسلامی نمودند و سعی کردند تا بجای اشغال زمین و خاک، عقول و افکار مسلمانان را اشغال نمایند.

اهداف استشراق

جنبش استشراق دارای اهداف و آرمانهایی است که برای تحقق و رسیدن به آن، اعضای این جنبش خیلی تلاش کردند و حالا هم دارند تلاش می کنند، که مهم ترین آن، این دو هدف اساسی می باشد:

1-نابودی و اضمحلال نهایی اندیشه و عقیدهٔ اسلامی که خطر جدی علیه غرب و ادیان تحریف شدهٔ آن تلقی می گردد.

2-رو گردان نمودن غربی ها از اسلام و ممانعت از پذیرش این دین.

در پهلوی این دو هدف عمده، هدف عمدهٔ دیگری نیز وجود دارد که این گونه اختصار می گردد:

هدف علمی:

و آن اینکه برخی از مستشرقان به فراگیری علوم شرق و مطالعهٔ آن با روح علمی خالص به منظور شناخت حقیقت، رو آوردند و اکثر ایشان به دین مقدس اسلام گرائیدند.

هدف صلیبی:

انگیزهٔ اساسی برای برخ دیگر ایشان فقط تعصبات صلیبی و پیروزی اندیشهٔ تثلیت، و نشر دین تحریف شدهٔ نصرانیت، و بالاخره جاگزین نمودن آن به جای اسلام بوده است، و به خاطر تحقق این هدف، به روش های زیر متوسل شدند:

1.ایجاد شک در مورد رسالت حضرت محمد صلی الله علیه وسلم و ادعای اینکه گویا احادیث نبوی در سه قرن اول از طرف مسلمانان جعل شده است!

2.تشکیک در صحت قرآن بزعم اینکه قرآن تألیف محمد صلی الله علیه وسلم است.

3.کاهش دادن ارزش و اعتبار فقه اسلامی با مطرح نمودن قانون رومی و غربی.

4.لطمه زدن به زبان عربی و متهم نمودن آن بجمود و عدم توانایی بر همگام شدن با تمدن و پیشرفت.

5.نصرانی نمودن مسلمانان و پخش عقیدهٔ تثلیث میان آنها.

6.اعتماد بر احادیث موضوعی و ضعیف، برای تأیید آرای خویش.

هدف دفاعی:

انگیزه و عامل دیگری که بعضی از مستشرقان را به مطالعهٔ علوم شرق اسلامی واداشت، مقاومت در برابر گسترش اسلام می باشد، همان اسلامی که شهر های خاور شناسان را مخصوصاً پس از شکست نظامی، مورد نفوذ خود قرار می داد.

هدف بازرگانی:

بسیاری از مؤسسات و شرکت های تجارتی بزرگ اروپا اموال هنگفت و پول های گزافي در اختیار مستشرقان قرار دادند تا برای آنها از احوال، و در آمد، و اقتصاد کشور های اسلامی گزارش تهیه نمایند.

هدف سیاسی و استعمار:

شکی نیست که مهمترین اهداف مستشرقان تحکیم سیطره و نفوذ بر کشور های اسلامی و به استعمار کشیدن آنان و توجیه سیاست های آنان است، که برای بدست آوردن این هدف شیوه ها و روش های زیادی را بکار گرفتند از جمله:

1.تضعیف روح اخوت و برادری میان مسلمانان.

2.توجه به فرقه گرایی و تعمیق ریشه های فتنه بین دولت ها و ملت های مسلمان.

3.تشویق مردم مبنی بر بکار گیری لهجه های عامیانه و محلی به قصد خاتمه دادن به لهجهٔ فصیح عربی که زبان قرآن و حدیث بوده و حلقهٔ وصل و خط ارتباط میان مسلمانان را تمثیل می نماید.

4.پژوهش در زمینهٔ عادات و تقالید ملت های اسلامی، تا در صورت ضرورت به آسانی بتوانند از نقاط ضعف مسلمانان سوء استفاده کنند.

5.مطالعه و تحقیق در مورد زبان و ادبیات ملت های اسلامی بخاطر بر قراری روابط مغرضانه با این ملت ها.

6.توصیف و تمجید از غرب و تلقی آن بحیث یگانه ناجی ملتها، و اینکه او دوست صمیمی مسلمانان است.

7.جلوه دادن مسلمانان به مثابهٔ یک نیروی ناتوان و جاهل که بی پروایی و استغنای آنها از غرب، در امور سیاسی و نظامی و اقتصادی و آموزشی و ... غیر ممکن می باشد.

8.وارونه نشان دادن مفاهیم و دگرگون نمودن مقاصد جهاد اسلامی تا هر نوع مقاومت در برابر این اشغالگران را نا بود سازند.

9.بر انگیختن تعصبات قومی، قبیله ای و نژادی میان ملت.

وسایل استشراق

استشراق وسایل بسیاری دارد که جهت تحقق اهداف آن کار گرفته می شود، و ممکن است این طور خلاصه شود:

الف: وسایل مستقیم:

این وسائل بحیث وسائل واضح و پدیدهٔ آشکار در اشیاء زیر تمثیل می یابد:

1.کتاب ها.

2.یاد داشت های بزرگ، معاجم، و دائرة المعارف های جهانی.

3.روزنامه ها، مجلات و نشریه ها.

4.انجمن ها، دیدارها و کنفرانسها

5.برانگیختن شک و شبهه در مورد اسلام.

6.طعن زدن بزبان عربی و فقه اسلامی و ترور شخصیت فقهای مسلمان.

7.احیای آثار تاریخی کهن و تمجید از تاریخ پیش از اسلام.

ب: وسائل غیر مستقیم:

این وسائل به تناسب وسایل مستقیم خیلی خطرناکتر و زننده تر است، زیرا این وسایل آنقدر مرموز و پنهانی است که آثار آن بعد از گذشت زمانی طولانی ظاهر خواهد شد. این وسایل را می توان در این نکات ارزیابی کرد:

1.دانشگاههایی که مستشرقان تأسیس کرده اند، و یا بخشهایی که برای شرق شناسی در دانشگاه و حوزه های علمی غرب، اختصاص یافته است.

2.شاگردان اینها که مسلمانند و بدست مستشرقان آموزش دیده و از این دانشگاه ها فارغ التحصیل می شوند به حق اینها نقشی را در راه پخش افکار و مبادی استشراق بازی می کنند که استادان شان از آن عاجز مانده اند چرا که اینها در نقاب اسلام و به چهرۀ فرزندان مسلمان علیه اسلام و مبادی اسلامی فعالیت می کنند و به مقدسات دینی ضربه می زنند و در مورد صفات خداوند و شخصیت رسول اکرم صلی اللّه علیه وسلم و قرآن و حدیث و فقه اسلامی و شخصیت های برجستۀ مسلمان چیزهای تردید آمیز و شک آور می گویند و می نویسند، وعده یی را اغوا می کنند.

اما با نیروی ایمان، و صبر و تقوا و عزم راسخ می توان در برابر آن همه توطئه ها و دسائس ایستاد و آنرا نقش بر آب کرد.

لَتُبْلَوُنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيرًا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (186) آل عمران

یعنی: البته شما در اموال و جانهای تان آزمایش کرده خواهید شد، و از آنانکه کتاب داده شده اند پیش از شما و از مشرکان سرزنش و

اذیت بسیاری خواهید شنید، و اگر صبر کنید و پرهیزگاری نمائید هر آئینه این خصلت از کارهای مقصود است.

چهارم

تنصیر (تبشیر)

تعریف تنصیر

تنصیر عبارت از دعوتی است که صلیبی ها میان عموم مردم مخصوصاً میان مسلمانان به قصد ادخال ایشان در نصرانیت، راه می اندازند، و برای وارونه جلوه دادن حقیقت، و عوام فریبی، اسم آنرا تبشیر می گذارند که در زبان فارسی معنای « نوید دادن» را افاده می کند.

تاریخ تنصیر

جنبش تنصیر بعدتر از جنگ های صلیبی و حرکت استشراق و استعمار ظهور کرد. و همزمان با ظهور خود، تعاون و همکاریش را شانه بشانه با حرکت استشراق (خاورشناسی) به منظور تخریب و از بین بردن عقیده و اندیشهٔ مسلمانان اعلام نمود، این جنبش با جنبش استعمار همنوا بوده یکی مقدمه یی برای دیگری محسوب می گردد.

مراحل تنصیر

تنصیر در راه فراخواندن مسلمانان بسوی نصرانیت تدریجاً سه مرحله را در نظر گرفته است:

1.نصرانی سازی:

در این مرحله کوشش بر آن است که مسلمانان از دین خود مرتد شده و داخل نصرانیت گردد، طوری که یکی از مبشرین.

مسیحیی می گوید:

" من تلاش می کنم تا یک مسلمان را از محمد بسوی مسیح بکشانم".

2.اخراج مسلمان از دین اسلام:

این مرحله ایی است که باید مسلمان کاملاً از دینش بر گردد و یا لااقل در مورد اسلام شک و تردید نماید، «زویمر» در نصیحت به دعوتگران مسیحی می گوید: " ... ای مبشر مسیحی! وقتی که

مسلمانی را در رابطه به اسلام دو دل و مذبذب سازی، و به اسلام صدمه بزنی، موفق و پیروز خواهی بود، همین تذبذب او اگر چه مسیحی نشود کافی است" او می گوید: " وظیفهٔ تبشیر که شما را دولت های مسیحی جهت اجرای آن به شهر های محمدیه می فرستند، این نیست که مسلمانان را حتماً در نصرانیت داخل کنید. بلکه وظیفه و مکلفیت آن تنها این است که مسلمان را از دایرهٔ اسلام بیرون نمایید و دیگر رابطه و پیوندی میان او و خدا وجود نداشته باشد ... ".

3.دوری از اسلام:

در این مرحله کوشش بر این است که مسلمان بحیث یک مسلمان غیر ملتزم، و بی تفاوت بار آید، در شعائر تعبدی اش (نماز، روزه، زکات و حج) بطور کلی بی پروا باشد، و یا دست کم در ادای آن تکاسل نماید تا به این صورت راهی بسوی ترک نهایی شعائر دینی و اعتبار ندادن به وجوب آن گشوده شود. و در فرهنگ، اخلاق و روش او هیچ گونه پیوندی به اسلام، قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم باقی نماند، و در هر چیز به تقلید کور کورانه از غرب بپردازد، درست، این مرحله در واقع نتیجهٔ همان صعوبتی است که دعوتگران نصاری در راه بیرون نمودن مسلمانان از دین اسلام درک کرده بودند، پس مصلحت دیدند که پروایی نیست که یک مسلمان در کارت شناسایی و پاسپورت خود، مسلمان، ولی در فرهنگ، اندیشه و روش خود نصرانی و غربی باشد.

اهداف تنصیر

اهداف تنصیر را می توانیم از خلال تعریف و مراحل آن که پیشتر ذکر شد بشناسیم و اجمالاً آن را در نقاط زیرین خلاصه نمائیم:

1.پایان دادن به عقیده و اندیشهٔ اسلامی و ترویج عقیده تثلیث.

2.تزلزل در اعتماد و اطمینان مسلمانان نسبت به دین شان.

3.تحریف و وارونه ساختن حقایق قرآن کریم، و دور نمودن مسلمانان از آن.

4.ایجاد شک در صدق نبوت حضرت محمد صلی الله علیه وسلم.

5.از الهٔ شریعت اسلامی از نظام حکومت.

6.دور نمودن تعالیم و اخلاق و روش های اسلامی از جامعه.

7.جلوگیری از وصول اسلام به جوامع نصرانی.

8.سیطره بر ملت ها و در بند کشیدن کشور های اسلامی.

9.بدست گرفتن زمام اقتصاد دولت ها، و یا توجیه آن در راه خدا به مبادی نصرانیت.

10.به کار گیری سیستم های قانون گذاری، تعلیمی، مطبوعاتی و اقتصادی دولت ها بخاطر تحقیق اهداف مسیحیت.

وسایل تنصیر

مجموعه وسایلی را که دعوتگران مسیحی به منظور بدست آوردن اهدافی که قبلاً ذکر کردیم، به کار می بندند، بطور اجمال عبارتند از:

الف – مدارس:

با استفاده از جهل ملت های اسلامی مدارس و مکاتبی را برای تحقیق اهداف و پخش افکار خود تأسیس می کنند، مانند:

- دانشگاه امریکایی در بیروت پایتخت لبنان که تاهم اکنون رسالت و وظیفه اش را بخوبی انجام می دهد، و گذشته از آن انجمنی را برای فارغان این دانشگاه تشکیل داده اند تا روابط دانشگاه با طلابش پس از فراغت گسیخته نشود و آنها بتوانند مسئولیت و رسالت شان را طوری که باداران شان می خواهند بخوبی ایفا نمایند.

- دانشگاه امریکایی در قاهره پایتخت مصر، مرکز دیگر است که عین رسالت را ادا می نماید و در اواخر هزارۀ دوم، دهها مراکز دیگر نیز در هر جای دنیا بنا شده است.

ب – مجلات:

مانند مجله (العالم الاسلامی) که از پاریس نشر می شود. و برخی از مقالات آن به کتابی بر می گردد که شیخ محب الدین آنرا تحت عنوان « الغاره علی العالم الاسلام» می باشد. و مجله و جراید دیگری که در این اواخر در کشور های اسلامی به ویژه در افغانستان از طرف غربی ها تأسیس شده و برای شیوع اندیشه های غربگرایی فعالیت می کنند که جوانان عزیز شاید از سبک نوشته ها و پالیسی نشراتی، نشریه های مذکور را بشناسند.

ج – غربی کردن تعلیم:

به این مفهوم که تعلیم و آموزش را هم از ناحیهٔ نصاب و هم از ناحیهٔ هدف سراپا رنگ غربی و صلیبی داده اند.

د – بورس های آموزشی:

مراد از بورس های آموزشی، دانش آموزان و دانشجویان اعزامی، و یا عده کسانی اند که دعوتگران نصرانی ایشانرا کاندید، و به دانشگاه ها و انستیتوتهای غربی می فرستند، و با توجیه اندیشه و افکار ایشان، از ایشان فقط ادوات و وسایلی می سازند که جهت تنفیذ برنامه های شوم تنصیر مورد بهره برداری قرار گیرند.

هـ - بیمارستانها و فرستاده های پزشکی.

و – کتب و روزنامه ها، رادیو ها و دیگر وسایل اطلاعات جمعی.

ز – سیمینار ها و کنفرانس های سخنرانی.

ح – باشگاه های ورزشی و انجمن های فرهنگی.

ط – کنفرانسها: مبشرین (دعوتگران مسیحی) همایشات و گرد همایی های بسیاری را بمنظوری بحث و گفتگو پیرامون تخطیط و برنامه ریزی حرکت تنصیر و گوش فرا دادن به حرف ها و پیشنهادات مبشرین و منصرین در راه بهبود کار و فعالیت این جنبش منعقد نمودند، که بگونهٔ مثال چند تای آن را ذیلاً متذکر می شویم:

- گرد همایی قاهره: که در سال 1324 هـ مطابق 1906 م به ابتکار داعی معروف مسیحی « زویمر» در منزب احمدی عرابی انعقاد یافت.

- گرد همایی ادنبره در اسکاتلند: که در سال 1328 هـ برابر با 1910 م بر گزار شد و در آن، حدود 159 نماینده از انجمن های تنصیری جهان حضور بهم رسانده بودند.

ηگردهمایی لکنو در هند: که در سال 1329 هـ مطابق 1911 م منعقد شد و « صموئیل زویمر» در آن حضور داشت.

ηگرد همایی قدس: این گرد همایی در سال 1343 هـ مطابق 1924 م تدویر یافت

ی – تأسیس مراکز فرهنگی:

مسیحیان به منظور تزریق فرهنگ خود در افکار فرزندار مسلمان و تعلیم زبان غربی برای آنها به تأسیس مراکز فرهنگی در شهر های اسلامی اقدام می نمایند، طوریکه مرکز IRC را بخاطر تعلیم انگلیسی برای افغانها در پاکستان تأسیس کردند.

ک – تأ سیس کتابخانه ها:

کتابخانه های عامه را که آگنده از کتب نصرانیت است بروی فرزندان مسلمان باز کرده اند، و انجیل را به زبان عربی چاپ کرده و بطور رایگان در جوامع اسلامی ای که جهالت در آن حاکم است توزیع می نمایند.

در جنوب افریقا و سایر کشور های اسلامی رادیو های نصرانیت به اجرای این وظیفهٔ مهم مبادرت می ورزند، علاوه بر آنکه بر نامه های نصرانیت را نشر می کنند، شنوندگان را به ارسال آدرس ها مشخصات شان تشویق می کنند تا به آسانی برای شان کتابهای مسیحیت بفرستند. من (مؤلف) در شهر خود بسیاری از جوانان را دیدم که چنین کتابهایی را با خود داشتند.

یکی از برادران که در مطبعهٔ قرآن کریم مجمع ملک فهد در مدینه منوره کار می کند برایم حکایت کرد که نصرانی ها انجیل را در پشتی قرآن کریم مدنی طبع می نمایند و مسلمانان را در افریقا و آسیا فریب می دهند که این قرآن کریم چاپ مدینه است.

همچنان انجیل را به زبان های پشتو و فارسی می نویسند و در کمپ های مهاجرین افغانی مجاناً توزیع می نمایند، و کتابهای دیگری را هم بنام های « عیسی مسیح در اسلام» و « رستاخیز عیسی مسیح» و ... به مناسبات مختلف برای مردم به ویژه جوانان توزیع می کنند.

ل – استخدام زنان نصرانی:

برخی از زنان نصرانی را بخاطر اجرای دعوت نصرانیت در میان زنان مسلمان استخدام می نمایند.

این برخی از وسایلی بود که داعیان نصاری در همهٔ دنیا، به ویژه در کشور های اسلامی از آن استفاده می برند، و اینجا و سایل زیادی هست که خطر ناک تر از آن است که تصور می کنیم، خداوند از شر آن در حفظ و امان خودش نگهدارد.

بعضی خوشباوران ساده لوح گمان می کنند که پروسهٔ « تنصیر» مرحله ای از مراحل جنگ غرب علیه کشور های اسلامی بود که با ایفای نقش خود پایان یافت و اکنون دیگر و جود ندارد. لاکن حقیقت عکس آن است، حرکت تنصیر پیوسته بر ضد کشور های اسلامی مبارزه دارد، حرکت تنصیر پیوسته بر ضد کشور های اسلامی مبارزه دارد. بلکه حالا با قرار گرفتن در برابر خود آگاهی و رشد فکری است اسلامی فریباتر و عمیقانه تر از گذشته ها فعالیت می نماید، و این مبارزه تا آن وقت که هدف اسای شان که باز گرداندن مسلمانان از دین اسلام است تحقق پیدا نکند هر گز پایان نخواهد یافت، قرآن کریم اشاره می فرماید:

وَلَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ وَلاَ النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَى ولَئِن اتَّبعت أَهواءهم بعد الَّذِي جاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ ما لَكَ مِنَ اللَّهِ مِن وَلِي ولا نصِيرٍ (120) بقرة

یعنی: هرکز راضی نخواهد شد از تو یهود و نه نصاری تا آنکه کیش آن ها را پیروی و متابعت کنی ....

و در جای دیگر می فرماید:

وَلاَ يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا (217) بقرة

یعنی: پیوسته با شما مقاتله می کنند تا اگر بتوانند شما را از دین تان باز گردانند ....

پس جنگ نصرانیت علیه اسلام در هر حالتی ادامه دارد و خصومت شان باقی است؛ اما روش ها و اسالیب مبارزهٔ شان تغییر می کند. و وسایل بر حسب اقتضای زمان و تطابق با محیط روبه تطور می رود، بنا بر این در حال حاضر حرکت تنصیر در اشکال و صورتهای زیرین کار می کند:

- رهبانان و داعیان مسیحی بسوی مذهب نصرانیت به طریقه های قدیمی مردم را فرامی خوانند.

- مراکز بهداشتی، مدارس و جمعیت های فرهنگی در حدود خود شان فعالیت دارند. رادیو تلویزیون،

مطبوعات و نشرات مسایل فرهنگی را به نفع مسیحیت توجیه می کنند.

ηمذاهب دینی و اجتماعی جدید عقل مسلمانان را مسموم و او را از اصول اعتقادی اش کنار می زنند.

ηسازمان های ملی گرایی و احزاب سیاسی هر چند که شعار تنصیر را بلند نمی کنند ولی بخاطر اهداف و مبادی آن در پشت پرده کار می کنند.

ηمؤسسات استثماری مانند بانک ها و سایر زیر بناها برای تسلط و سیطره بر اقتصاد کشور ها و تخریب منابع اقتصادی آنها تلاش می ورزند.

تنصیر در افغانستان

درست، داعیان نصرانی سه روز نه و دریچهٔ انسانی دارند که از آن طریق به داخل بسیاری از شعوب و ملت های دنیا نفوذ پیدا می کنند. و آن سه دریچه عبارت است از: فقر، جهل و مرض. که زیر این سه پوشش بخوبی می توانند در عمق ملت هایی که به این سه مصیبت مبتلا اند به بهانهٔ امداد رسانی و بالابردن مستوای تعلیمی شان، با تأسیس مکاتب، و کورس های آموزشی در رشته های عمومی و تخصصی ریشه بدوانند، و به منظور نشر اندیشه ها و مبادی تثلیث و عقاید نصرانیت به کمک های صحی برای اعمار کلینیک ها، بیمارستانها، و مراکز تربیهٔ پرستار ها اقدام می نمایند. تا مردم نسبت به آنها اطمینان حاصل نموده و به مکاتب مراکز و بیمارستانهای شان رو بیاورند.

جنبش تنصیر ملت افغان را با توجه به شرایط جهاد و ظروف هجرت و بی خانمانی و در بدری های ناشی از جنگ های ذات البینی و اینکه مدارس و حوزه های علمی اش در اثر جنگ های چند دهه ویران شده است آمادهٔ پذیرش یورش خود دیده، با استفاده از ظروف وشرایط پیش آمده در نقاب نیکو کاری و انسان دوستی از سه طریق مذکور جهت پخش اندیشهٔ خود میان مردم وارد شد. از همین رو است که می بینیم بیشتر از صد مؤسسه غربی زیر شعار « امداد رسانی انسانی» در افغانستان کار می نمایند، و این مؤسسات بدو صنف تقسیم می شوند:

1- مؤسسات عضو در شورای هماَهنگی کمکها برای افغان
Agency Coordination Body
(for Afghan Relief (ACBAR

این بخش که شامل پنجاه و هفت مؤسسه و نمایندگی می باشد، چهل و شش مؤسسه آن غربی است: و این مؤسسات، کاندید دریافت کمک های ملل متحد برای اجرای پروژه های باز سازی افغانستان هستند.

1-مؤسسات غیر عضو در شورا

مؤسساتی که در شورای مزبور عضویت ندارند تعداد شان به پانزده مؤسسه و سازمان می رسد، که ارگانهای ملل متحد، شاخه های مختلف صلیب سرخ، سازمان صحی جهانی، و پروگرام جهانی غذا را در بر می گیرد.

بودجهٔ این مؤسسات در سال 1989 م به یکصد ملیون دالر بالغ می شد، چندین مؤسسهٔ دیگر پس از سقوط رژیم متحجر طالبان تأسیس شده است که بودجه دقیق آن برای ما معلوم نیست.

این مؤسسه ها در داخل افغانستان و خارج آن در کمپ های مهاجرین در عرصه های زیر فعالیت می نمایند:

عرصهٔ بهداشتی: که بیمارستانها، مراکز صحیه، کورس های تربیهٔ پرستارها و مساعدین دوکتوران را در بر دارد.

عرصهٔ آموزشی: که شامل آموزش عمومي، آموزش صحی، تأسیس مکاتب، و مراکز فرهنگی و کورس های انگیسی فرانسوی و غیره می باشد.

عرصهٔ کشاورزی: توزیع تخم، بازسازی کانالهای آب، بازسازی راه ها و ارتقای سطح آگاهی های کشاورزی را در بر می گیرد.

عرصهٔ کمک انسانی: شامل توزیع مواد و تقدیم هدایا در مناسبت های مخصوص می باشد.

طبق گزارش رسمی: «شورای هماهنگی کمک ها برای افغان» به توزیع کمک ها در ولایات مختلف افغانستان طی 235 پروژه به ترتیب زیر اقدام کرده است:

ηبیست و پنج پروژه در غزنی.

ηشش پروژه در هرات.

ηسی و نه پروژه در قندهار.

ηسه و پنج پروژه در لوگر.

ηسه پروژه در کابل.

ηپنج پروژه در لغمان.

ηنزده پروژه در کنر.

ηبیست و هفت پروژه در پکتیا.

ηچهل و دو پروژه در ننگرهار.

ηیازده پروژه در پکتیکا.

ηده پروژه در وردک.

ηپنج پروژه در زابل.

این کمک ها علاوه از کمک هایی است که مؤسسات غیر اعضای شورای فوق به توزیع آن اقدام نموده است.

با این همه، بحمد اللّٰه تمام کوشش های شان در راه انصراف مردم از اسلام به سرابی دروغین تبدیل شد و برنامه های شان کلاً ناکام ماند، و ملت مسلمان افغانستان هنوز خدا را به یگانگی می شناسند و متمسک به رسن او هستند، راستی ملتی را که خدا جل جلاله هدایت کند، هیچ قدرتی یارای گمراهی و انحراف آن را ندارد و لوهزارها ملیارد دالر را در این راه سرمایه گزاری کنند چه راست گفت پروردگار بزرگ:

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ (36) انفال

یعنی هر آئینه کافران اموال خود را خرچ کنند تا مردم را از راه خدا باز دارند. سپس زود باشد که خرچ کنند آن را، باز آن خرچ کردن پشیمانی باشد بر ایشان، باز مغلوب شوند، و کافران بسوی دوزخ رانده خواهند شد.

اهداف جنگ فکری

هدف اساسی این جنگ امحای عقیده و اندیشهٔ اسلامی و از میان بردن باور های دینی مسلمانان و باز داشتن ایشان از تمسک به اسلام است، اسلامی که هم عقیده است و هم روش و برنامهٔ زندگی.

اما اهداف مرحله ای یی که برای رسیدن به هدف اساسی بحیث زمینه ساز، به کار گرفته می شود بسیار زیاد و مختلف است، که در فقرات زیرینه خلاصه می گردد:

جلو گیری از وصول اسلام به ملت ها غرب

از مزایای اهم و شاخصه های برجستهٔ این دین این است که دین فطرت است، لذا دل های پاکیزه و طبایع سلیم انسانی آن را با آغوش کشاده و رغبت تمام می پذیرد.

بنابر این، هدایات الهی مبنی بر اسماع مشرکین از قرآن بیانگر آن است که بدون شک قرآن کریم تحول و انقلاب بزرگی را از نفس شنونده اش ایجاد می نماید، خداوند فرموده است:

وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلاَمَ اللَّهِ (6) توبة

یعنی: واگر کسی از مشرکان از تو امان بخواهد او را امان بده تا کلام خدا را بشنود.

هنگامی که مشرکین مکه با توجه به تأثیر گذاری شنیدن قرآن، ملاحظه کردند که اگر کار، بدین منوال ادامه یابد اهل مکه یکی پی دیگری وارد اسلام خواهند شد، از این رو رهبر آنها هدایت داند که در اثنای قرائت قرآن تشویش ایجاد کرده، مردم را به لهویات مشغول نمایند تا از شنیدن و تأثیر آن جلوگیری کرده باشند، خداوند این موضوع را در قرآن این گونه بیان کرده است:

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لاَ تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآَنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ (26) فصلت

یعنی: کافران گفتند: این قرآن را مشنوید، و در اثنای خواندن آن سخن بیهوده گوئید، شاید که شما غالب شوید.

بناءاً غربی ها درک کرده بودند که اسلام در کشور های اروپایی در حال انتشار است و ملت های مختلف روی زمین از آن استقبال می نمایند، و از هراس اینکه غرب کلاً از نصرانیت به اسلام نگراید، با تمام نیرو تلاش کرده تا از رسیدن اسلام به آن ملت ها جلوگیری نمایند.

وارونه جلوه دادن چهرهٔ اسلام

این هدف وسیله و تمهیدی است برای هدف سابق (جلو گیری از وصول اسلام به ملت های غرب) این وارونه نشان دادن تنها به جانبی از جوانب اسلام خلاصه نشده، بل همه جوانب آن را فراگرفته است، که از قرآن، سنت، و شخصیت پیامبر صلی الله علیه وسلم وفقه اسلامی آغاز و به تمام چیز های که اسلام با خود آورده است انجام می پذیرد، این جنگجویان کار آزموده بخاطر تشویه و وارونه کردن اسلام، حقایق مسلم شرعی را نشانه رفته اند تا از یک طرف رابطهٔ اهل اسلام را از اسلام قطع نموده و آنها را به فقدان مرشد و رهنما که بایستی زندگی شانرا تنظیم کند مواجه بسازند و از طرف دیگر غیر مسلمانان را از پذیرش اسلام و تفکر در مبادی و شرائع آن ممانعت کنند. خداوند می فرماید:

يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ (32) توبة

یعنی: می خواهند که نور خدا را بدهان های خود فرو نشانند و قبول نکند اللّه مگر آنکه تمام کند نورش را اگر چه کافران ناخوش شوند.

تشکیک در تاریخ امت اسلامی

غرض اساسی از ایجاد شک و تردید در تاریخ این امت گسیختن پیوند آن از گذشتهٔ تابانش می باشد، تا بحیث امتی بی تاریخ و بی افتخار بار آید، این تشکیک با ترکیز بر ذکر موارد خلل و اشتباهات تاریخی، و در عین حال پنهان نمودن نقاط زرین و روشن تاریخ اسلام میسر می گردد، که در این صورت نسل جدید و نسل های بعدی امت اسلامی، از تاریخ خود جز خون ریزی و ظلم و بیداد و شکنجه چیز دیگری نخواهند فهمید، متأسفانه این موضوع در دو نقطه یی که در برنامه های تعلیمی ما مسلمانان گنجانیده شده قابل ملاحظه است:

یکی تشویه و مسخ تاریخ اسلام و پیشکش نمودن آن در چهرهٔ قبیح و نفرت آور که تمام تألیفات مستشرقان و شاگردان شان آگنده از چنین آلودگی ها است.

و دیگری تحسین و ستایش تاریخ اروپا و ذکر موارد پیروزی اروپائیان.

تشکیک در حالت موجودهٔ امت اسلامی

مستشرقان و سایر متولیان جنگ فکری، مسخ و وارونه جلوه دادن تاریخ ما را کافی نمی دانند، بلکه حالات موجوده، ما را نیز آماج تیر خصمانهٔ تشویه قرار داده، و از وضعیت دردناکی که مسلمانان در آن به سرمی برند بخاطر ایجاد شک و تردید، در حالت موجودهٔ این امت استفادهٔ سوء می برند، و از ورای این تشکیک قصد شان زرع تخم نا امیدی در قلوب نسل هایی است که در همین وضعیت موجوده و متقهقر و پس مانده بوجود آمده اند، و این نسل ها در این صورت برای بر آورده شدن آرزو ها و خواسته های خود قهراً به جستجوی مصادر دیگری غیر از اسلام خواهند بر آمد، و جز توجه به غرب متمدن و مترقی که از آن باید هدایت بگیرند و همرکاب آن به زعم خام خود سیر ترقی بپیمایند راه دیگری پیش رو نخواهند داشت.

تشکیک در فردای امت اسلامی

وقتی که گذشته، گذشته یی خونین و تاریک و آگنده از ظلم و فساد، و حالت حاضر، یک حالت عقب مانده، واپس گرا و فقیر بوده باشد که اصلاً راهی به سوی تمدن و تکنالوژی را نشناسد. پس فردایی که از این حاضر و آن گذشته متولد می گردد چگونه خواهد بود؟

مسلماً پاسخ صریح این پرسش آن خواهد بود که چنین آینده و فردایی، یک آیندهٔ تاریک و موهوم و ارتجاعی است، بنابرین هرگاه بخواهیم برای خود یک فردای تابان بر اساس تمدن و علم و ترقی بنانهیم، غیر این، راهی نخواهیم داشت که با پاره کردن صفحهٔ گذشته و یک سو گذاری حالت حاضر، اساس های تازه و طریقه های دیگری جستجو کنیم که اصولاً به میراث تاریک گذشته، وضعیت اسفبار و درد آور کنونی ما تساند و ارتباط نداشته باشد.

پس پیش روی ما جز غرب بظاهر متمدن چیز دیگری وجود ندارد، غربی که بایستی از مناهج و تقالید و اندیشه های آن استفاده نموده و در هر کاری دنباله رو آن باشیم، و زیرلب زمزمه کنیم که: عدالت آنجا است، بیداد نزد ما، آزادی آنجا است استبداد نزد ما، پیشرفت آنجا است تقهقر و واپس گرایی نزد ما، علم آنجا است فقر نزد ما، قوت آنجا است ضعف نزد ما، علم آنجا است جهل نزد ما و ... !!! این است پیامد تشکیک در تاریخ حاضر و مستقبل اسلام که دشمن آن را سازمان می دهد، و متأسفانه امروز اکثر جوانان ما از آن متأثر شده اند.

انحلال شخصیت امت اسلامی

انحلال از روی معنی حل نمودن و نابود گردانیدن شکل و هویت ظاهری یک چیز در چیز دیگر است؛ چنانچه نمک را در آب و شکر را در چای حل می نمایند، بنا بر این، منظور از انحلال امت اسلامی، ایجاد تنفر و گسیختگی از دیانت اسلامی در دما غ یک مسلمان و نزدیکی و ذوب شدن آن در نصرانیت و غیر آن می باشد.

زمانی که رابطهٔ امت اسلامی از گذشتهٔ آن گسیخته شد، از وضعیت جاری اش اظهار تنفر کرد، و آینده اش را بدیدهٔ شک و تردید نگریست، در این حال ناگزیر متوجه اغیار خواهد شد، شخصیت و هویتش را گم خواهد کرد، یعنی خود باخته خواهد شد، عقیده و تقالیدش را به طاق نسیان خواهد گذاشت، و پس از آن فاقد اراده خواهد گشت که دیگر امر و نهی و رأی و مشوره یی را نخواهد شناخت، و به هر حکمی تن خواهد داد، و هر امری را مانند مزدور بدون مناقشه و استفسار اجرا خواهد کرد، برای اینکه فاقد شخصیت شده است، ارزش خود را از دست داده است، دیگر تابع غیر است، در برابر دشمن احساس ذلت می کند و معنای این بیت که یکی از شعرا توسط آن، قبیلهٔ تمیم را مورد هجوم قرار داده بود بر آن صدق می کند:

و يقضى الامر حين تغيب تميم

و لا يستاذنون و هم شهود

یعنی: حضور و غیاب قبیلهٔ تمیم یکسان است، اگر غایب باشند کس به انتظار شان نمی نشیند تا آنها رأی بدهند، و اگر حاضر هم باشند از ایشان مشوره خواسته نمی شود.

ایجاد عناصر فرهنگی جدید

مستشرقان و تکاوران جنگ فکری پس از به کرسی نشاندن اهداف سابقهٔ خود از قبیل تشویه و تشکیک و تذویب و ... به فکر سیطره و نفوذ کامل بر مسلمانان آفتیده و به این منظور فرهنگ های جدیدی را بحیث بدیل فرهنگ اسلامی، عنوان می کنند، و برنامه های غرب به توجه نادرست عقول در مسیر تباهی می پردازند، و نظام سیاسی و اقتصادی و دیپلماسی را ترسیم می کند، عادات و تقالید تازه را بگونه ای که همین جنگجویان می خواهند تنظیم می کند، پس نتیجه این می شود که باید اسلامیت مسلمانان فقط در تولد، و نسب، و جنسیت، شناخت کارت، خلاصه شود اما در فرهنگ و اندیشه و سلوک و سیاست و تعلیم و اقتصاد و اجتما ع و ... فرقی بایک سیکولر و غربی نداشته باشند.

در این صورت عقیدهٔ مسلمانان به مصابهٔ یک پدیده یی که هیچ گونه علاقه و پیوندی به زندگی نداشته باشد باقی خواهد ماند.

آری! به همین منظور غربی ها مکاتب و مدارس جدیدی برمبنایی فکر و اندیشهٔ خود در بین مسلمانان بنا کرده اند و از این راه می خواهند تمدن جاهلی و اندیشه های ناسالم خود را مطرح کرده و زمینه های پذیرش عقاید و تقالید غرب را در ممالک اسلامی فراهم نمایند.

تخریب حرکت های اسلامی

بر حسب اقتصادی حکمت الهی باید هماره کشمکش و مبارزهٔ مستمر بین حق و باطل جریان داشته باشد، هر گاه یک دوری از در گیری و مبارزه پایان یافت، قاعدتاً دور دیگری باید آغاز گردد. اما در این دارو و گیر ها غلبه و موفقیت پیوسته از آن حق است:

بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمُ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ (18) انبیاءَ

یعنی: بلکه می افگنیم حق را بر باطل، پس سرش را می شکند، ناگهان باطل نابود شدنی است، آنانی که از حق و واقعیت دفاع می کنند همیشه غالب خواهند بود، خداوند می فرماید:

وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ (171) إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ (172) وَإِنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ (173) صافات

یعنی: هر آیینه وعده های ما برای بندگان فرستادهٔ خویش از پیش صادر شده است، هر آیینه پیامبران، ایشان نصرت داد گانند، و هر آیینه لشکر یان ما غالبند.

بنا بر روایت صحیح حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: « گروهی از امت من همواره به طرفداری از حق تا روز قیامت مبارزه می کنند» به خاطر تحقق این وعده هر چند که امت مسلمان در شرایط ناگوار واقع گردد، مکر و دسایس دشمنان علیه آن تشدید می یابد، باز هم متصدیان و مردانی دارد که جانهای شانرا نذر راه خدا می کنند و به طرفداری از حق مبارزه می نمایند، چنین امری واقعاً در حرکت های اسلامی که برای احیای وحدت امت، و باز گشت به حقیقت اسلام، و افشای توطئه های دشمن فعالیت می کنند، تجسم یافته است، لهذا دشمنان می دانند تا زمانی که جنبش های اسلامی تحت زعامت فرماندهان رشید و آگاه بخاطر آزادی و خود باوری امت اسلامی فعالیت نمایند، و امت را از کید دشمن بر حذر دارند، پیروزی آنها ممکن نخواهد بود.

از این رو آخرین تلاشهای خود را در جهت تخریب این جنبش ها و لطمه زدن به فرماندهان و زعمای آنها و بدنام نمودن آنها میان مردم، مبذول میدارند، و از هیچ نوع اتهامات دروغین علیه آنان و انتشار فساد میان صفوف شان صرفه نمی کنند، تا از این رهگذر بتوانند مردم را نسبت به این جنبش ها بد بین کرده و از قبول دعوت آنها مردم را جلوگیری نمایند.

وسایل جنگ فکری

جنگجویان و متولیان جنگ فکری جهت تحقق بخشیدن اهدافی که پیشتر ذکر نمودیم به یک سلسله و سایلی متوسل می شوند که ممکن است آن را بدو گونه تقسیم کرد:

الف: وسایل غیر علنی که به شکل مخفیانه به اجرا در می آید م پیامد آن خیلی خطیر می باشد.

وسایل علنی: این وسایل در تبشیر، غرب گرایی و سیکولاریسم تمثیل می گردد، در مورد تبشیر قبلاً معلومات ارایه نمودیم، در اینجا صرف غرب گرایی و سیکولاریسم را مورد ارزیابی قرار می دهیم.

غرب گرایی: غرب گرایی یعنی زندگی خود را از هر لحاظ، چه از لحاظ تعلیم و تربیه چه از لحاظ فکر و اندیشه، چه از لحاظ سیاست و اقتصاد و چه از لحاظ عادات و تقالید و روش های اجتماعی و طریقهٔ غربی بگردانیم، و همه جوانب زندگی ما بحیث یک زندگی غربی در آید.

سیکولاریسم: سیکولاریسم به معنای لائیک بودن و اعتقاد به جدایی دین از سیاست است، از نظر سیکولر ها، دین باید من حیث شعائر تعبدی در مسجد متحصر شده کدام علاقه و ارتباطی به زندگی سیاسی، اقتصادی، آموزشی و اجتماعی نداشته باشد، در مورد خطر ها و گسترش این شیوه در بحث و سایل غیر علنی تفصیلاً سخن خواهیم گفت.

این ها وسایلی هستند که جنگجویان این جنگ، گاهی آن را تدریجاً یکی پی دیگر به کار می بندند و زمانی بطور دسته جمعی و در یک وقت و گاهی فقط به وسیله یی اکتفا می کنند که از نگاه تأثیر و رسیدن به هدف سریع و قوی و از نظر تکلیف و زحمت اندک بوده باشد، شاید سیکولاریسم از همین قبیل وسیله باشد که بخاطر اهمیت و تأثیر گذاری آن همواره در محراق توجه قرار داشته است، و دشمن آن را بحدی در کشور های اسلامی فراگیر نموده و در ذهنیت ها جاگزین کرده است که بسیاری افراد جوامع اسلامی فقط به اسم و تاریخ تولد و تذکرهٔ هویت مسلمانند، اما در اندیشه و سلوک و فرهنگ و تعلیم سیکولاریست محض شده اند.

وسایل غیر علنی: این وسایل انواع و اقسام متعدد دارد که اهم آن بدین شرح می باشد:

ترکیز بر اصل جدایی دین از دولت (سیکولایستی) : واژهٔ یسکولاریسم که در زبان عربی به علمانیت تعبیر می شود ظاهراً آن را به علم گرایی منسوب می کنند اما حقیقت طور دیگری است. و آن اینکه این واژه از علم و آنچه به علم تعلق دارد فرسنگ ها دور است، پس این یک

شعار فریبنده ایست که مروجین آن می خواهند در پوشش این قبا بظاهر آراسته در وجود ضعیف النفس ها و آنانی که به هر سرابی فریفته شده و به هر صدایی جواب می دهند، نفوذ پیدا کنند.

پس منظور از سیکولاریسم و علمانیت، بی دینی و لامذهبی است که بر پایهٔ آن نباید دین نقشی در زندگی داشته باشد، و در تسمیهٔ آن بهتر است که گفته شود جدایی دین از دولت و زندگی.

موضوع سیکولاریسم و (علمانیت) عارضه یی جدید و پیشامدی تازه است بر امت اسلامی، و در دین اسلام کدام اصلی ندارد، چه، دین اسلام کامل و فراگیری است که پیروان خود را به خیر دنیا و آخرت فراخوانده و ابعاد مختلف حیات شانرا در نظر گرفته است، و برای آنان اصول و مبادی یی وضع کرده است تا نظم زندگی سیاسی، و اقتصادی و اجتماعی و آموزشی خود را بر اساس آن پی ریزی نمایند، و تمام مسایل زندگی تحت یکی از احکام تکلیفی پنجگانهٔ (واجب – مندوب – حرام مکروه و مباح) گنجانیده شده است. پس هر گام و حرکتی در زندگی لابد یا واجب است که انسان به ترک و اهمال آن گنهکار شناخته می شود. یا مندوب است که اسلام، ما را به اجرای آن ترغیب می نماید، یا حرام است که باید از آن دوری کرده شود، یا مکروه است که اجتناب از آن نیکو و حسن است، و یا مباح است که میدان اجرا و ترک آن گسترده می باشد.

تعجب است که دشمن در القاب علم گرایی مسلمانان را فریب میدهد، در حالی که اگر تأملی به تاریخ اروپا داشته باشیم در خواهیم یافت زمانی که اروپا با رعایت ظروف خاص دینی و اجتماعی و سیاسی و علمی خود برای ظهور و انتشار این مبدأ (علمانیت) در قرنهای شانزدهم و هجدهم میلادی آماده می شد، دنیای اسلام چیزی از مظالم و بیداد مانند محاکم تفتیش، در بند کشیدن مردم، محدودیت های فکری، تحجر و تضاد در برابر علم و نو آوری های علمی را که در اروپا حاکم بود نمی شناخت، و مسلمانان سلطه یی، چون سلطهٔ کلیسا را که مخالف هر گونه تقدم علمی و خلاقیت های فکری بود و مردم را بجرم ابتکارات علمی شکنجه می کرد، نشناخته بودند.

پس دین مانه فقط دین علم و اندیشه و آزادی است بلکه مبتکرین را نیز در بدل خلاقیت ها و نو آوریهای علمی شان مستحق مکافات دانسته و مرتبهٔ دانشمندان را هم در پیشگاه خدا و هم در پیشگاه مردم عالی ارزیابی می نماید، این دین اتبا ع خود را برای شناختن پروردگار و یقین به وحدانیت او و استفاده از داشته های طبیعت به نگرش دقیق در نظام هستی و پژوهش عمیق پیرامون ظواهر و پدیده های طبیعی دعوت می نماید.

خداوند جل جلاله می فرماید:

فَانشُزُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (11) مجادلة

یعنی خداوند جل جلاله آنانی را که از شما ایمان آوردند آنانی که برایشان علم ارزانی شده، مقامی بلند داده است.

در جای دیگری می فرماید:

قُلِ انْظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَمَا تُغْنِي الآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لاَ يُؤْمِنُونَ (101) یونس

یعنی: بگو ببینید که در آسمان و زمین چه چیز هایی است، نشانه ها و ترسانندگان گروهی را که باور نمی کنند فائده نمی رسانند.

بنابر این دین اسلام به فراگیری علم و تفکر در عالم هستی تشویق می کند، لهذا برای انتقال این جر ثومهٔ ویرانگر (علمانیت و سیکولاریسم) بدنیای اسلام، که هدفش ترور شخصیت اسلام و از هم پاشیدن نظام اسلامی است، هیچ مجوز و ضرورت و توجیهی وجود ندارد.

گفتنی است کسی که وزر (بار) انتقال این جرثومهٔ پلید را بدوش کشید « علی عبدالرزاق» صاحب کتاب (اسلام و اصول حکومت) می باشد.

او در این کتاب افتراءات و اتهامات نابخشودنی یی علیه اسلام و خداوند متعال مرتکب شده و گفته است: شریعت اسلامی یک شریعت روحی مجرد است که هیچ ارتباطی به حکومت و امور دنیوی ندارد، و جهاد رسول اکرم صلی اللّٰه علیه وسلم را در راه رسیدن به ملک و جاه و بوده نه در راه خدا، او نظام حکومت در عهد رسول خدا را نظام مضطرب و غامض خوانده، و با انکار از اجماع صحابه رضوان اللّٰه علیهم در خصوص وجوب انتصاب امام، مدعی شده است که گویا حکومت خلفای راشدین حکومت لادینی می باشد!

به این ترتیب پروسهٔ علمانیت در دنیای اسلام نمانده است که این مفکورهٔ پوچ به آن نرسیده باشد، بل در حال حاضر تمام ممالک اسلامی شاهد احزاب و گروه ها و شخصیت هایی است که صریحاً بر ضد تطبیق شریعت قیام نموده و به حصر دین در مساجد و تکایا فرا می خوانند و تلاش می کنند تا احکام دین از حدود مساجد وارد میدان سیاست، اقتصاد، آموزش و مطبوعات نگردد.

بناءاً اندیشهٔ سیکولاریستی قوی ترین سلاحی است که دشمن توسط آن بر ضد اسلام در دیار اسلامی و بدست فرزندان خود آن محاربه می کند.

با تأسف فراوان این اندیشهٔ خیلی مؤفقیت کسب کرده است تا آنجا که در کشور های اسلامی کشوری پیدا نخواهد شد که در همه شئون زندگی بر وفق شریعت و منهج الهی حکم نماید، بل مطالبهٔ حاکمیت شریعت خدا

جل جلاله و تطبیق آن در زندگی، قانوناً جرم پنداشته می شود، و به این جرم مسلمانان در سراسر جهان به اشد مجازات محکوم می گردند!!!

وسایل پخش سیکولاریسم

سیکولاریسم و علمانیت دارای وسایل قوی و فعالی است که قواعد آن را مضبوط خط نموده، تداوم و پخش مبادی آن را در میان جامعه خصوصاً میان فرهنگیان و دانشجویان دانشگاهها و انستیتوتهای علمی تضمین می نماید، این وسایل در نکات زیرین خلاصه می شود.

1-اعلام و مطبوعات

دست اندر کاران علمانیت به اهمیت و قوتی که وسایل اعلام و رسانه های جمعی از قبیل روزنامه ها، رادیو ها و تلویزیونها، به نمایش می گذارد متیقن شده اند، و میدانند که این وسایل در شستشوی افکار و اخلاق، و توجیه آرای عمومی بر ضد یک اندیشه، و یا پشتیبانی و دفاع از اندیشهٔ دیگر چقدر اثر بخش می باشد، از همین جهت همهٔ این وسایل را در کنترل خود گرفته و برای نشر عقاید و افکار علمانیت وتضعیف اندیشهٔ اسلامی در میان طبقات مختلف جامعه از آن استفاده می نمایند، در حال حاضر تمام رسانه های خبری، تلویزیونها و شبکهٔ جهانی انترنت در دست دشمن است هر گونه یی که بخواهد کار گردانی می کند، قلم های ضد آداب و منافی اخلاق را جهت دریدن پردهٔ عفت و اخلاق جوانان از طریق شبکه های جهانی پخش نموده و بجاهایی که تلویزیون نیست عکس ها و پست کارتهای عریان و نیمه عریان ارسال می نمایند، و از طریق امواج رادیویی افکار عمومی را علیه مسلمانان و منافع کشور های اسلامی سمت و سو می دهد.

2-آموزش و پرورش:

پروسهٔ تعلیم و آموزش با مناهج و برنامه های مختلف خود از تعلیمات ابتدائیه گرفته تا دانشگاه و تحصیلات عالیه حیثیت ستون فقرات و پشتوانهٔ نیرومند هر جامعه را دارد، موفقیت و ترقي جوامع و بر آورده شدن آمال و آرزو های افراد آن به موفقیت تعلیم و تربیه و تحقق اهداف آن بستگی دارد، همچنان که شکست و انحطاط جوامع نیز به شکست و ناکامی پروسهٔ تعلیم و تربیه وابسته است.

تعلیم، معیار ساختار شخصیت یک ملت و ملاک تربیت مردان غیور و سلحشور و مفکرین یک جامعه است، مردانی که بحق حاملان پرچم آن ملت و جامعه بحساب می آیند.

از همین جاست که سیکولاریست ها تمام تاکتیک های خود را با تمام نیرو برای تسخیر و بدست گرفتن زمام تعلیم و تربیهٔ نسل هایی تربیت نمایند که اصلاً حرمت دین و ارزش عقیدهٔ اسلامی در ذهن شان خطور نکند، متأسفانه آنها در اثر غفلت مسلمانان نقاط کلیدی تعلیم و تربیه را در کشور های اسلامی تصاحب کرده و به رنگ های گوناگون و اشکال مختلف آنرا مورد بهره برداری قرار می دهند.

در اینجا به نشانهٔ مثال چند شکل آن را اختصاراً بیان می کنیم:

1. تشجیع و تشویق به آموزش بی دینی و لامذهبی.

2. استهزاء و تمسخر به طلاب علوم شرعی و محدود کردن نقش آنها در جامعه.

3. اختلاط دختران و پسران در تمام مراحل تعلیم.

4. تأسیس مدارس و مکاتب خارجی، و تشویق دانش آموزان به آن.

5. در تنگنا قرار دادن مدارس دینی.

6. دخالت در برنامه ریزی تعلیمی ملت های اسلامی بنام ترقی و پیشرفت، مطابق شیوه های سیکولاریسم.

7. فرق گذاشتن میان مدرسان و معلمان علوم شرعی و زبان عربی، و میان معلمان مضامین خارجی، در احترام و تقدیر و معاش و رتبه و سایر امتیازات.

نمونه های زیادی هست که دشمن تحت پوشش آن فعالیت دارد، به نظر من شاید هیچ کشوری از کشور های اسلامی سرا غ نگردد که برنامهٔ آموزشی آن خالی از اشکال فوق الذکر بوده باشد. همچنان تقسیم مردم به رجال دین و رجال سیاست در کشور های اسلامی نمونهٔ دیگری از نمونه های تسخیر برنامهٔ تعلیمی از جانب دشمن است.

واقعاً این وضعیت درد آوری است که ما مسلمانان در آن به سر می بریم که برای معلم زبان عربی و علوم شرعی معادل نصف معاش و رتبهٔ یک معلم فزیک و کیمیا و ریاضی و . . . داده نمی شود، حتی یک محاسب، نسبت به یک عالم و فقیه و حافظ قرآن از مکانت برتری بر خورد دار است!!

پیامد سیکولر شدن آموزش و پرورش

سیکولر شدن برنامه ها و مقررات تعلیمی در عالم اسلامی پیامد و نتایج درد ناک و ناگوار داشته است که به سبب آن، امت اسلامی در منجلاب دنباله روی ولجن زار وابستگی سقوط کرده و در یک جامعۀ واحد افکار متعدد و ساختار های گوناگون بروز نموده است، تلخیص و اختصار این پیامدها در نقاط آتی مکان پذیر می باشد:

1. طبقۀ بنام فرهنگی و روشنفکر به وجود آمد که از اسلام جز اسم و از قرآن جز رسم الخط آن را نمی فهمند، و نسبت به اصول و اساسات اسلام جهل مطلق دارند.

2. علما و فرهنگیان به دو صنف: علمای دین و علمای دنیا تقسیم شدند.

3. بین علمای دین و علمای علوم طبیعی رخنه و شکاف وسیعی ایجاد گردید.

4. جوانان و نوجوانان از فراگیری علوم اسلامی متنفر شدند.

5. فاصلۀ بزرگی میان آرزو ها و انتظارات ملت اسلامی تمایلات و موضعگیری های مفکرین و فرهنگیان نوجود آمد.

6. پیوند و رابطۀ امت اسلامی از گذشته و میراث علمی فکری اش قطع گردید.

7. سیکولاریست ها در مراکز فرماندهی و قانون گزاری جا یافتند.

8. مردم در کاهش از اهمیت دین و استهزا به اهل آن جسور شدند.

9. شکست روانی در عمق نفوس امت اسلامی رخنه کرده و آن را بدنبال روی و وابستگی واداشت.

10. بد تر از همه شریعت اسلامی از حقیقت زندگی مردم دور گردید.

سیاست:

پس از اینکه علمانی ها و سیکولر ها توانستند سیطره و تسلط خود را بر وسایل مختلف اعلام و مطبوعات، و برنامه های تعلیمی تحکیم ببخشند، و به مراکز قیادت و فرماندهی راه یابند، طبیعی است که بایست حسب معتقدات، باور ها و اندیشه های سیاسی خود، زمام سیاسی مردم را نیز بدست گیرند و آنها را مطابق میل خود اداره نمایند، بنابرین آنها در دنیای اسلام سیاست سیکولاریستی ای را در معرض تطبیق قرار داده اند که هیچ امری بسوی قانون خدا رجوع نمی کند. بل سیاستی است که بر مبنای نظریه و دیدگاه های « جان جاک روسو» و « لاماتین» و «افلاطون» و « الیون» وسایر مفکرین غربی که اصلاً دین و امانتی را نمی شناختند استوار است.

پس سیاست داخلی و خارجی در دنیای سوم هم از لحاظ نظریه ها وهم از لحاظ تطبیقات، سیاست غربی سیکولاریستی است که با همه نصوص و محتویاتش از جناب دشمن به ما منتقل گردیده است.

قانون و محاکم:

مسلمانان در امتداد تاریخ پر افتخار خود، شریعتی جز شریعت اسلام و قانونی جز اسلام را که بر گرفته از دو مصدر معصوم کتاب و سنت است نشناخته بودند. مگر با دنیایی از تأسف که در عصر کنونی جای شریعت اسلامی را قوانین علمانی و کفری تصاحب کرده است، قوانینی که از عقیده یی غیر از عقیدهٔ ما و از محیطی غیر از محیط ما، و از جامعه یی غیر از جامعهٔ ما ناشی شده است. و با آمدن آن، عدالت، امنیت، حفظ آبرو، احترام دین، و حفظ مال، همه رخت بر بسته و جای آن را فساد، بیداد، ظلم، خیانت، ترس و اختناق گرفته است، حیثیت و شخصیت جامعه در معرض هتک، و تجاوز واقع شده و ممالک اسلامی در کام دیو استعمار فرو رفته و بندگان خدا در هر جا به سیاه روزی گرفتار می شوند.

هنر و ادبیات:

اسلام در باب هر دو جناح ادبیات، شعر نثر موقف منفی و خصمانه نداشته و به هیچ وجه جلو انطلاق شاعر را در تخیل و تعبیر شاعرانه اش نگرفته است.

بلکه اسلام شعر و ادبا را با عطایا و جوایز گرانبهایی که از جایزهٔ (نوبل) برای ادبیات امروز، بالاتر بوده تشویق و ترغیب کرده است، چنانچه اسلام از شعر، سلاحی ساخته که به وسیلهٔ آن علیه دشمن مبارزه می کند، و آن را وسیله ای برای نشر مبادی و رسالت خود قرار داده است، بالاتر از همه اینکه رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وسلم شخصاً به شعر گوش فرا میداد و سماع آن را دوست داشت، و کسی را که میدانست شاعر است از وی می خواست شعر بخواند.

امام مسلم در صحیح خود از حضرت شرید (رض) روایت می کند که شرید گفت: روزی در ردیف پیامبر صلی الله علیه وسلم راه افتادم، برایم گفت: « هل معک من شعر امیه بن ابی الصلت شیئ؟ قلت نعم، قال هیه فانشدته بیتاً، فقال: هیه، حتی انشدته مائة بیت» یعنی: آیا از شعر امیه فرزند ابوصلت چیزی بیاد داری؟ گفتم بلی، گفت شروع کن، یک بیت خواندم، گفت بخوان باز یک بیت خواندم، گفت: بخوان، به این ترتیب صد بیت را خواندم.

براستی که اسلام با آمدنش سلیقه های ادبی و قریحه های شعری را مهذب نموده به استوار ترین برنامه هدایت فرمود و این نیروی پایان ناپذیر را در راه منافع اسلام و مصالح جامعهٔ اسلامی، و خدمت به رسالت اسلام توظیف کرد. و این همه عنایت و توجه اسلام به ادبیات و هنر، مبین آن است که اسلام قوت و نیروی این وسیلهٔ معقول و زیبا را در یافته بود و میدانست که تا چه اندازه مؤثر است و به دل ها راه می یابد.

سیکولر ها هم با توجه به آن نکته و با درک اهمیت ادب و هنر وقتی که وارد صحنه شدند از آن استفادهٔ سوء نموده و پیوند آن را از دین و ارزش های اسلامی بریدند و به رهایی عنان شاعر دعوت کردند که شاعر دیگر لاقیدانه باید هر چه می خواهد بگوید و به هر کیفیتی که طبعش شد تعبیر کند.

دیگر بایست شاعر در برابر شرع خدا سر فرمانبری و خضوع فرود نیارد، به عقاید و ارزش ها و تقالید امت اسلامي وقعی نگذارد، همچنان برای ادبا تلقین کردند که ادب به خیر و شر قابل توصیف نیست، بلکه به جمال و قبح قابل وصف است، به این ترتیب در ژرفای شعر و ادب رخنه کرده و آن را در راه بر اندازی اندیشه ها و ارزش های اسلامی توظیف نمودند چنانچه آن را در نشر رذایل و مفاسد اخلاقی نیز به کار بستند. لهذا هنر و ادبیات منبری از منابر، و سنگر های علمانیت و شمشیری از شمشیر های زهر آگین آن علیه اسلام و ملت مسلمان قرار گرفته است.

بوس های تحصیلی:

هر چند که طلبه ها و دانشجویان ممالک اسلامي در مدارس و دانشگاه های علمانی شامل هستند و دروس خود را مطابق مقررات سیکولرها، و از استادان سیکولر فرا می گیرند، معهذا محیط و مجتمعی که در آن زیست دارند مردم آن، تا هنوز هم در وجود شان خیر خواهي و التزام به اسلام ولو جزئی هم باشد وجود دارد، لهذا گسیختگی کامل آن دانشجویان از دین و انکار صریح شان از مبادی اسلام به سختی امکان پذیر است، زیرا جامعه و محیط در ایشان تأثیر کرده، تصرفات و اندیشه های شان را تغییر میدهد.

از این رو برنامه گزاران علمانیت با درک این حقیقت روش اعزام فرزندان مسلمان را جهت فراگیری تحصیلات در دانشگاه ها و مراکز علمی غرب انتخاب نموده اند، زیرا اگر چه برنامه های تعلیمی در دانشگاه های ما اختلاف چندانی از برنامه های تعلیمی دانشگاه های غربی ندارد، مگر این نکته قابل توجه است که یک دانشجو وقتی به غرب اعزام می گردد، زندگی اش را در محیط و جامعه یی غیر از محیط و جامعهٔ خود به سر می کند با مردمی می آمیزد که در اندیشه، تقالید و اسلوب زندگی از مردم مملکت خودش کلاً اختلاف دارند، این امر دشمن را در جهت تکوین و ساختار فکری و اخلاقی آن دانشجویان به هر گونه یی که خواسته باشد تا حدود زیادی یاری می کند، پس از آنکه دورهٔ شستشوی مغزی و آماده شدن آنها به پذیرش کامل افکار علمانیت پایان یافت، و استادان شان خوب مطمئن شدند که دیگر آنها دروس را خوب حفظ کرده و اهداف پلید آنانرا می توانند به وجه احسن بر آورده سازند ایشان را واپس به ممالک خود می فرستند، و با یک فشار اتوماتیکی، آنها را در مرکز قیادت و قانون گزاری جامی زنند، و آنها هم به اجرای برنامه های اقدام می کنند که استادان شان از اجرای آن عاجز و ناتوان هستند، و شروع می کنند به نشر مبادی علمانیت، و انهدام ارزش های اسلامی! واقعاً همه دانشجویان که به شرق و غرب فرستاده می شوند با این افکار باز می گردند جز تعداد کمی که مورد رحمت خدا قرار گیرند آنها وقتی که می آیند از لحاظ اندیشه، و اخلاق و روش و طریقهٔ تعامل با مردم حتی با پدر و مادرشان از غربی ها هم کرده، لجام گسیخته تر می باشند.

این اسلوب تا حالا هم قویاً ادامه داشته و رسالت غربی و علمانیت را ادامی نماید اما مسلمانان یا از آن غافلند و یا بحدی مغلوب شده اند که کاری از ایشان ساخته نیست.

آری! مسلمانان چقدر از ناحیهٔ « طه حسین» پس از بازگشت از پاریس و انتصابش بحیث وزیر معارف، و رئیس دانشگاه و مدیر دانشکدهٔ زبان عربی، رنجها و خساراتی را متحمل شدند، او با استفاده از این مناصب، بخاطر انتقال علمانیت و اندیشهٔ سیکولاریستی به جامعهٔ مصر و استحکام قواعد آن در شهر « ازهر» که بحق حیثیت مهبط علم و قبلهٔ علما را دارد، چه کار هایی بود که نکرد.

هکذا مسلمانان از جانب « رفاعه الطهطاوی» که یکی از شیوخ « ازهر» بود و از طرف « محمد علی» برای تحقیقات علمی در دانشگاه های فرانسه کاندید گردید، به چقدر مشکلات و درد سر مواجه شدند، وقتی که « رفاعه» در پیشاپیش تحصیل کرده های غرب، به مصر عودت کرد کاملاً اندیشه و ذهنش نا پاک و خبیث شده بود، مقارن آمدنش به مصر، ملت را به نقض مقررات و ارزش ها واخلاق اسلامی، و به تعقیب خط سیر پاریس و اقتفای آثار فرانسویان دعوت کرد، غیر اینها بسیار کسانی بودند و هستند که شخصیت و هویت خود را در مرداب غرب حل کرده و آلهٔ دست دشمن قرار گرفته اند، مانند « قاسم امین» و « سعد زغلول» و « محمد خلف اللّٰه» و « فرج فوده» و غیره.

چنین اشخاص حتی تا امروز مراکز مهم و حساس ملت های اسلامی را در اختیار دارند و دستگاه های تعلیمی، و وسایل مطبوعاتی و دیگر پست های حساس جامعه را اداره می نمایند. و برای راندن روشنفکران مسلمان و فقهای دین از پست های کلیدی و حاشیه زدن ایشان از متن جامعه توطئه می چینند.

احیای تعصبات قومی و نژادی

تعریف قومیت و عصبیت

« منظور از قومیت و یا عصبیت، افتخار به ملیت و نژادی و اعتقاد به برتری ملیت و نژاد خود بر سایر ملیت ها و نژاد ها، و رویهمرفته شایسته پنداشتن قوم خود به قیادت و فرمانروایی بر دیگر مردم است». مانند نازی های آلمان که شعار (آلمان بالای همه) را با خود حمل می کردند، و هتلر یکی از چهره های بر جسته و فرماندهان معروف این اندیشه بود که بخاطر مصالح آلمان آهنگ تباهی و بربادی دنیا را کرد.

درست، اسلام با دعوت عام و فراگیر خود وقتی ظهور کرد که تبعیضات نژادی و تعصبات قومی به اوج خود رسیده بود، و اجتماع بشری را بسوی فروپاشی و هلاکت سوق میداد، این دعوت بفضل خداوند متعال، و ویژگی های خود، و اخلاصمندی دعوت مردان را خدا تحت قیادت مدبرانهٔ پیامبر اکرم صلی اللّٰه علیه وسلم توانست زنجیر های سیاه و سنگین عصبیت را که دست و پای بشریت را سخت بسته بود بگسلاند و جامعهٔ نوین و نمونهٔ اسلامی را که انسانیت نظیرش را ندیده بود، تأسیس نماید، جامعه یی که تبعیضات قومی و نژادی و خود محوری های ناشی از جهالت در آن ذوب شد و به تحلیل رفت، و افراد آن پیرامون شمع توحید و محور عقیدهٔ اسلامی حلقه زده شعار های ملیت و رنگ و زبان از میان شان کوچ کرد، و پرچم برداری و اخوت فی اللّٰه و شعار یگانگی و همبستگی در بین شان به اهتزاز در آمد، و معیار عزت و ذلت افراد آن، بر مبنای ایمان و عمل، استحکام یافته و ملیت های مختلف اعم از عربی و فارسی و حبشی و رومی و هندی و چینی و قبطی و هسپانوی و اندونیزی و افغانی در زیر چتر اسلام ملتی واحد و یکپارچه تشکیل دادند که پروردگار آن واحد، پیشوای آن واحد، و یکپار چه تشکیل دادند که پرودگار آن واحد، قبله و کتاب آن واحد می باشد، و هر کدام ایشان ملیت گرایی و تعصبات جاهلی خود را به بوتهٔ فراموشی سپرده و تمام اهتمام شباروزی خویش را در محور یک چیز که عبارت از عقیده و اندیشهٔ اسلامی باشد متمرکز نمودند! عقیده یی که اساس دوستی و دشمنی شانرا شکل میداد. به این مطلب دشمنان پیشتر از دوستان گواهی داده اند:

« فلیب حیتی» می گوید: « شکی نیست که اسلام میان مسلمانان الفت و محبت انداخته و اهداف ایشان را یگانگی و وحدت بخشید، و شعار تازه یی سر داد که چون چراغی فروزان بر فراز آرمان ها و آرزو های ایشان پرتو افگنده کینه و کدورت را از میان بر چید، و عناصر مختلف و آشتی ناپذیر را در گرمای صمیمت و هماَهنگی قرار داده و در بین عرب نیروی متحرک و بالنده یی به وجود آورد».

« ویتر خت» کشیش مسیحی در سخنرانی یی که در همایش بزرگ تنصیر منعقدهٔ سال 1911م در لکنو هند ایراد کرده بود می گوید: " باید متذکر شوم اگر چه اسلام به عنوان دین یک ملتی که از دیدگاه مدنیت

و پیشرفت، عقب مانده تر از ما اند، باقی مانده است، ولی هوا داران آن در باره از بین بردن موانع و مشکلاتی که میان ملیت ها و جنسیت های گوناگون فاصله می آفرینند بیشتر از مسیحیان موفق شده اند".

«گوستاولوبون» می گوید: " در حال حاضر بیش از یک ملیارد نفر بدین اسلام منسوب هستند، و کشور های جزیرة العرب، مصر، سوریه، آسیای صغیر و قسمت بزرگی از هند و روسیه و چین و همچنان قارۀ آفریقا آنرا بحیث دین پذیرفته اند، همین اسلام تمام ملتهایی را که قرآن را به عنوان دستور، و وحدت زبانی و پیوند هایی که نتیجه اش تجمع تمامی حجاج و زائران از جمیع اطراف و اکناف عالم در مکه است، پیوند های ناگسستنی ای که همه اتباع محمدصلی الله علیه وسلم را الزاماً به تلاوت قرآن کریم مطابق اصول و قواعد زبان عربی که از لحاظ انتشار و گسترش از زبان های درجه اول دنیا به شمار می رود، فرامی خواند. و همچنان میان ملیت ها و گروه های مختلف اسلامی از هر نسل و نژادی که باشند تضامن و تعاون بزرگ دیده می شود، در حالی که گرد آمدن چنین فرقه هایی زیر علم واحد بدون اسلام ممکن نمی نماید. این است شهادت تاریخ و نسل ها در مورد اسلام ".

اصول و اساسات ساختار جامعۀ اسلامی

مجموعه اصول و اساساتی که دین مبین اسلام جامعۀ بی بدیل و بی همتای خود را بر اساس آن بنا نهاد بطور خلاصه عبارتند از:

ایمان به خدای یکتا، و خضوع و انقیاد در برابر اوامر و نواهی او.

باور ره وحدت اصل «إِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُم مِّن تُرَابٍ» (حج 5)

یعني: اگر از رستاخیز در شک هستید، پس هر آئینه ما شما را از خاک، باز از نطفه آفریدیم.
و باز می فرماید: « إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ منْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ» (حجرات: 13)
یعنی: هر آئینه شما را از مرد و زن آفریدیم.

اعتقاد بر اینکه همگان بندۀ خدایند و هرکس موافق کردارش در پیشگاه او محاسبه خواهد شد. «و کلهم آتیة یوم القیامه فردا » یعنی: و هریک ایشان آینده است پیش وی روز قیامت تنها شده.

تحدید و تشخیص میزان بر تری و فضلیت « إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عندَ اللَّه أَتْقَاكُمْ » (حجرات: 13) یعنی: هر آئینه گرامی ترین شما نزد خداوند پرهیز گار ترین تان است.

روشهای دشمن در نشر تبعیضات نژادی

هنگامی که جنگ صلیبی در صدد بر اندازی بنیان جامعهٔ اسلامی شد، نخستین تصادمش بر دیوار اخوت واحد اسلامی بود، زیرا میدانست که فروپاشی جامعهٔ اسلامی و بر همزدن وحدت و یگانگی، امت مسلمان فقط با دامن زدن قومیت و تعصبات جاهلی میسر است، لذا جنگجویان دشمن با زنده کردن کالبد بی جان قومیت و عصبیت در ترکیه، ترکها را در وضعیتی قرار داند که آنها خود را سردار بشریت معجزه آفرینان تاریخ قلمداد کردند، و اعراب را به اعادهٔ مجد و حیثیت شان که از جانب ترکان غصب شده بود تحریک کردند که شما آل پیامبر و مادهٔ اصلی اسلام هستید، دیار تان مهبط نور اسلام و گذرگاه هدایت است و ... این حرفها درست بود که آنها چنان بودند اما خطر و پیامدی که در پشت آن تحریکات به کمین نشسته بود تا کدام حد منافع اسلام را هدف رفت مسألهٔ دیگری است که از فهمیدن آن مو بر تن راست می گردد.

شریف حسین جد ملک حسین را واداشتند تا از سر تعصب قومی و نژادی جدائیش را از خلافت اسلامی اعلام نماید، از داخل هر گوشه و کنار با عناوین مختلف شعار احیاء قوم پرستی را بالا کرده و بر پیکر افسردهٔ فرعونیت در مصر، و فینیقیت در سوریه و بربریت در الجزایر روح تازه دمیدند، و حرکات سیاسی یی را در آغوش گرفتند که بر اساس نژاد و ملیت تأسیس شده بحیث عناصر بهم پیوند دهنده، و به حذف دین و عقیده از قاموس زندگی دعوت می کرد.

این احزاب را از نظر مادی و معنوی و حتی نظامی تقویت نمودند، و بدینوسیله توانستند قسمت اعظمی از اهداف و آرمان خود را متحقق سازند، اهدافی که اهم آن را بر همزدن همبستگی اسلامی و نابود کردن اصل تعاون همکاری اسلامی، و بالآخره ایجاد احزاب و سازمانهای قومی، و نژادی شکل میداد: احزاب و سازمانهای که چون کرم موذی در پیلهٔ امت اسلامی جا گرفته درون آن را دچار فرسودگی کرده است:

نمونه هایی از احزاب و سازمانهای که دشمنان تأسیس کردند

الف. جامعهٔ عرب، یا اتحادیهٔ دولت های عربی که با برنامه و طرح مستقیم انگلیس ها عرض وجود کرد، تا بحیث وسیله یی برای تسلط کامل آنها بر اعراب و بی ثمر نمودند تلاش های مصلحان مسلمان در جهت اعادهٔ وحدت اسلامی، مورد بهره برداری قرار گیرد.

ب. حزب بعث عربی سوسیالیستی که در سال 1947 م توسط کینه توز ترین نصرانی «میشل عفلق» در کشور های سوریه و عراق بنیانگذاری شد.

پ. سازمان قحطایی که در سال 1909 م ظهور کرد و از چهره های مشهور مؤسسان آن «خلیل حماده» مصری می باشد احزاب و سازمانهای بسیاری وجود دارد که بر اساس مبادی نژاد گرایی تحت سرپرستی استعمار تشکیل شده است.

ت. در پهلوی این احزاب و سازمانهای نژادی، صلیبی ها، انجمن های باستان شناسی تشکیل کرده و مبالغ هنگفتی را بخاطر فراهم کردن سهولت های کاری آنها سرمایه گزاری نمودند، که پرداخت ده ملیون آثار فراعنه، شاهد این مدعاست. یکی از مستشرقان بنام (جب) می گوید: " مسلماً از مهمترین مظاهر سیاست غرب گرایی در دنیای اسلام، رشد توجه و اهتمام به احیای تمدنهای باستانی در کشور های مختلف بود که تا هنوز هم در محراق توجه مسلمانان قرار دارد، و چنین اهتمام ها در ترکیه، مصر، اندونیزیا، عراق، و ایران قابل درک می باشد، شاید این موضوع در تقویت شعور دشمنی در برابر اروپا حایز اهمیت باشد اما در آینده نقش عظیمی را در تقویت بنیهٔ نژادی و منطقه ای ایفا خواهد کرد" به این ترتیب خواسته های دشمن تحقق یافت و آتش عصبیت جامعه اسلامی را در التهاب خود سوزاند و میان فرزندان آن تفرقه افگند.

تسلط بر دستگاه های قانونگزاری و مراکز تصمیم گیری

بطور مسلم و بدیهی هر مسلمان باور دارد که حاکمیت و فرمانروایی مطلق هستی تنها از آن خدا است، اگر از هر مسلمانی پرسیده شود که:

حاکمیت از آن کیست؟ با وضاحت تمام پاسخ خواهد داد که از آن خدا.

مسلمانان در درازنای تاریخ هموا ره به این حقیقت باور داشته اند، و آن اصلی از اصول عقیده و پشتوانهٔ دولت و دلیل ایمان خود قرار داده اند، خداوند می فرماید:

فَلاَ وَرَبِّكَ لاَ يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لاَ يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حرجاً ممَّا قضيت ويسلِّموا تسليما (65) نساء

یعنی: سپس قسم به پرودگارت که ایشان مؤمن نباشند تا آنکه در اختلافی که میان شان واقع شده ترا حکم قرار دهند، و باز از آنچه حکم فرمودی در دل خویش تنگی نیابند، و با انقیاد قبول کنند.

مسلمانان یقین کامل دارند که حکم قرار دادن غیر شریعت الهی ارتداد و نفاق و صفتی از صفات منافقان است:

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُوداً (61) نساء

یعنی: و چون گفته شود به ایشان بیائید بسوی آنچه نازل کرده است خدا و بسوی پیامبر، ببینی منافقان را اعراضاً از تو باز می ایستند.

هنگامی که جنگ فکری کشور های اسلامی را مورد هجوم بی رحمانهٔ خود قرار داد، متولیان این جنگ تمسک مسلمانان به شریعت خدا، و اصرار ایشان مبنی بر حاکمیت قانون اسلام و توجه نکردن آنان به قوانین و نظام های وضعی را مشاهده کردند و متیقن شدند تا زمانی که به این شریعت خاتمه ندهند و آن را از میدان حاکمیت و واقعیت زندگی دور نسازند، پیروزی شان در برنامه ها و برنامه های شوم شان ممکن نخواهد بود. و این را هم درک کردند که دست یابی به این امر، جز با احراز سیستم قانون گزاری و تسلط بر دستگاه های تصمیم گیری و مراکز صدور فرمان میسر نمی باشد. لذا این کار را انجام دادند و برای رسیدن بخواست های خود تمام کوشش و تلاش شان را مبذول داشتند.

غرض این تلاش های مذبوحانه تنها دور کردن شریعت اسلام از واقعیت زندگی و نابودی آن نیست، بل گذشته از آن منظور این کوشش ها این است که نظم زندگی و نابودی کلاً در خدمت جنگ فکری و اهداف آن توجیه گردد، و به این صورت دور کردن شریعت و اقتصاد اسلامی و نظام اجتماعی و آموزشی اسلام و سایر چیز هایی که با اسلام پیوند دارند از نظام حکومت و سازمان زندگی یکی پی دیگری به اجرا در آید و این همه علومی که دانشمندان گرانمایهٔ اسلامی و سلف صالح این امت به میراث گذاشتند و در آن نظم زندگی مان در روشنایی کتاب اللّٰه و سنت پیامبر ترسیم یافته است فقط در کتابها و مراجع علمی محبوس بماند، و به مثابهٔ یک میراثی به آن دیده شود که بخاطر دفع اجنه و سایهٔ دیو در الماریها (قفسه) و فراز دروازه ها نگهداری می گردد. وقتی انسان در دانشکده های حقوق و اقتصاد وتجارت و تعلیم و تربیه درس بخواند می بیند که عمال دشمن مضامین اسلامی را بحدی بی روح و در لباس قبیح تدریس می کنند که مردم از آن ابراز نفرت می نماید، و آنرا بحیث یک پدیدهٔ تاریخی وقت گذشته که در زندگی امروز مردم قابل تطبیق نباشد به دانشجویان تقدیم می کنند.

نفوذ در دستگاه های آموزشی و پرورش

در مباحث گذشته پیرامون اهمیت تعلیم و تربیه در جامه، توضیحاتی ارایه نموده و خاطر نشان ساختیم که آموزش و پرورش ستون فقرات هر جامعه بوده حاضر و مستقل هر ملت بر اساس آن سنجیده می شود و تمام ملت های بشری به منظور حفظ دستگاه های آموزش و پرورش، و تطور آن به سوی بهتر همواره تلاش می نمایند، و مسلمانان بنابر هدایت دین خود مبنی بر فراگیری علوم و پاداشی که بر آن مرتب می گردد، گوی سبقت برده اند.

زمانی که کشور های اسلامی مورد تاخت و تاز جنگ های صلیبی قرار گرفت، مهمترین هدف آنها تسلط یابی بر دستگاه های مختلف نظام تعلیم و تربیه بود، تا آن وسیله یی باشد که حتی بعد از خروج عساکر شان از کشور های اسلامی بقا و دوام شانرا در این کشور ها تضمین نماید. آنها بخاطر سیطرهٔ کامل بر ملت ها و توجیه نسل های ایشان در جهت تحقق اهداف خود در سیستم آموزش و پرورش، خود شانرا جا می زنند، و اختیار برنامه گزاری تعلیمی، انتخاب آموزگاران، و زبان تدریس، کتب درسی، و ادارهٔ نظارت بر تطبیق این برنامه را بدست می گیرند پر واضح است که هیچ وزارت تعلیم و تربیه یی در ممالک اسلامی نیست که مستشاران امریکایی در آن مؤظف نباشند درد آور تر از همه اینکه گاهی این مشاوران از میان یهودیان و صهیونیزم بر گزیده می شوند.

به موجب توافقات فرهنگی و تربیتی ای که میان کشور های کفری و وزرای آموزش و پرورش ممالک اسلامی به امضا می رسد،

آموزگاران غربی به منظور تدریس در دانشگاه ها و انستیتوتهای اسلامی فرستاده می شوند و بوسیله کتابها و منابع درسی غیر اسلامی یی که با خود دارند مسلمانان صالح در بعضی حالات استثنائی برای شان اجازهٔ هیچگونه اعتراض به چیز هایی که آن را مخالف عقیده و مغایر پرنسیپ (اصول) شریعت پروردگار می بینند داده نمی شود، و این آموزگاران اعزامی غرب جز به زبان خودشان تدریس نمی کنند، که این خود منجر به دور شدن زبان قرآن از برنامهٔ تعلیم و تربیه می گردد، و به سبب آن امت اسلامی عامل مهمی از عوامل وحدت خود را که زبان قرآن کریم و حدیث پیغمبر صلی اللّٰه علیه وسلم است از دست میدهند، و هدف نهایی دشمن از این کار، شستشوی عقول و رنگ آمیزی آن بر اساس اندیشه های غربی و توجیه افکار نو باوگان، برای بر آوردن اهداف جنگ فکری می باشد، این برنامهٔ نفوذی در سیستم تعلیم و تربیه به اشکال و صورت های زیادی صورت می گیرد از جمله:

تحمیل زبان خارجی بحیث زبان درسی

این موضوع در تمام ممالک اسلامی عمومیت یافته است، در دانشگاه های علمی و تطبیقی تمام کشور های اسلامی زبان انگلیسی یا فرانسوی یا آلمانی و ... بحیث زبان رسمی تدریس در آمده است. در دنیا ی اسلام تنها دولتی که در تمام مراحل آموزش و پرورش و در تمام رشته های تخصصی دانشگاهی اش مانند طب و مهندسی، تاریخ ، ادبیات و جغرافیا و ... زبان عربی بکار برده می شود، دولت سوریه است. سپس در برخی از کشور های عربی و اسلامی مثل لیبا، الجزایر، ایران، تونس و دیگر کشور ها، گام هایی در این راستا برداشته شده است، ولی بسیار ضعیف و اندک پنداشته می شود. در حالیکه چنین امری بخاطر پیمودن مسیر خود نیازمند عزم راسخ و ارادهٔ متین و تلاش خستگی نا پذیر می باشد.

تغییر برنامهٔ درسی در مضامین اجتماعیات و علوم بشری

دشمنان برای وفق دادن پروسهٔ آموزش با اهداف جنگ فکری تغییرات چشمگیری در برنامه و روش های تدریس همه علوم بویژه علوم اجتماعی و انسانی آورده اند که به نشانهٔ مثال چند تای آن در فقرات آتی تذکر داده می شود:

الف: تاریخ و طریق تدریس آن:

هنگامی که به دانشجویان و طلبه، مضمون تاریخ تدریس می شود قصداً و عناداً حقایق آنرا وارونه می سازند، و نقطه های فروزان تاریخ پر افتخار اسلامی را کمرنگ جلوه داده و نادیده می انگارند، و در بدل آن، جایگاه تاریخ غربی را چنان تبارز میدهند که گویی حماسه آفرینان روی

زمین آنها هستند، بگونهٔ مثال هجوم بی رحمانه و ضد انسانی فرانسویها به قیادت ناپلئون بر مصر را که در سال 1798 م اتفاق افتاد، با پرده کشیدن روی حقیقت آن برای شاگردان طوری وانمود می کنند که گویا آن حمله، فتح عظیمی برای مصر بوده است، در حالی که حملهٔ مزبور به قصد نابودی اسلام و اضمحلال مهبط علم و قبلهٔ علمای دنیای اسلام صورت گرفت.

ب – حذف نصوص شرعی از مناهج تعلیم:

خطرناکترین حادثه یی که در این عرصه رخ داد، همان حملهٔ غیر نظامی امریکا بود که بخاطر حذف نمودن تمام نصوص و مسایل ضد یهودیت از برنامه های تعلیمی، راه انداخته شد. مصر اولین کشوری بود که به منظور اجابت این داعیه بویژه بعد از امضای معاهدهٔ ننگین « کمپ دیوید» اقدام عجولانه کرد، کشورهای دیگری هم هستند که در این مسیر برای تحقق اهداف یهودی ها گامهای بی وقفه و پیاپی بر میدارند.

ج – تعمیق ریشه های فرقه گرایی

از طریق تدریس مضمون جغرافیه:

یکی از مضامینی که خوبتر به نفع دشمن توجیه شده و در خدمت برنامه ریزی صلیبی ها قرار گرفته است مضمون جغرافیه می باشد؛ این مضمون چنان ماهرانه تدریس می گردد که ریشه های تفرقه خواهی و جدایی طلبی را میان مسلمانان عمیق تر بسازد.

شکی نیست که ترسیم حدود و مرزها بین کشورهای اسلامی یک عمل و توطئهٔ صلیبی استعماری است، پس بجای اینکه ما شاگردان و طلبه ها را بفهمانیم که این مرزبندی ها یک عملیهٔ وارداتی و ساختگی دشمن است که بر ما تحمیل گردیده و گرنه از نظر دین و اندیشهٔ اسلامی کاملاً مردود است و اصالتی ندارد، و اسلام مرز و موقعیت جغرافیایی را نمی شناسد، حدود اسلام ایمان و عقیده است.

از نگاه اسلام اگر یک وجب خاک مسلمان نشین در شرق و یا غرب دنیا وجود داشته باشد، خانهٔ مشترک تمام مسلمانان است، هرگونه تجاوز دشمن بر یک نقطه از نقاط دنیای اسلام تجاوز بر تمام عالم اسلام است و مسلمانان مسئول دفاع از آن می باشند.

اما متأسفانه ما این مضمون را برای طلاب به مثابهٔ یک حقیقت مسلم که گویا حفظ حدود و دفاع از آن در میان خود دنیای اسلام واجب است، تدریس نموده و اندیشهٔ افتخار به خاک وطن و حدود جغرافیایی آن را بدون رعایت مصالح اسلام، در آنها تقویت می بخشیم، واقعاً این اندیشه کاملاً باطل است، خداوند از شر آن مسلمانان را در حفظ خود داشته باشد.

مثال های زیادی در این زمینه وجود دارد که اینجا گنجایش بیان همهٔ آن را ندارد و لهذا به همین قدر اکتفا می کنیم.

تأسیس مؤسسه های فرهنگی و تعلیمی

غربیهای برای بهره برداری از پروسهٔ آموزش و پرورش به نفع اهداف صلیبیت، مؤسساتی را در عرصهٔ فرهنگ و علوم تأسیس کرده اند که خطرناک ترین آنها سازمان « یونسکو» می باشد.

این سازمان شاخه ایست از شاخه های سازمان ملل متحد که دشمنی آن با اسلام و مسلمانان معروف و غیر قابل انکار است وقتی که ریاست این سازمان را مرد مسلمانی از کشور سنگال بنام « مصطفی ابو» متولی شد، تلاش کرد تا با رعایت تعادل مطلق، قسماً فعالیت های این سازمان را متوجه مصالح اسلام و مسلمانان نماید، بلافاصله او را از مقامش خلع، و بجایش فرد صلیبی ای را از اسپانیا منصوب نمودند، از فعالیت های این سازمان دخالت در برنامه ریزی دانشگاه ها و تحمل آرا و اندیشه های خود بر مراکز علمی و آموزشی است، بناءً هر دانشگاهی را که اوامر این سازمان را مردود بداند به رسمیت نمی شناسند.

با تأسف سازمانی که ظاهراً نام اسلام را بر جبین کوبیده و یکی از شاخه های سازمان کنفرانس اسلامی نیز بحساب می اید، یکی دیگر از جمله سازمانهایی است که در کام یونسکو سقوط کرده و نمی تواند مستقلاً برنامه ای وضع کند که اندیشه و آمال مسلمانان باشد.

تسلط بر وسایل روابط جمعی و مطبوعات

رجال سیاست و مطالعات استراتژیک، اعلام و مطبوعات را با وسایل مختلف آن، قوهٔ چهارم در هر دولت تلقی می نمایند، پس علاوه از قوای مقننه و اجراییه و قضائیه قوهٔ اعلامیه (مطبوعات) نیز وجـــود دارد.

بعضی ها بدین باورند که قوهٔ اعلامیه یا مطبوعات نسبت به سه قوای دیگر در درجهٔ اولویت و اهمیت قرار دارد، و برخی دیگر از این هم فراتر رفته آن را قوی ترین وسیله و کوتاه ترین راه برای رسیدن به هدف خوانده اند، هر کس که اعلام و مطبوعات را در کنترول داشته باشد در واقع سایر قوا را نیز در کنترول دارد، و چگونه ای که خواسته باشد آن را برای تحقق اهداف خود توجیه و استخدام می کند.

از همین جاست که اهمیت این دستگاه و قدرت نفوذ و تأثیر آن در میان اجتما ع ظاهر می شود، و غربی ها نیز با نیروی مطبوعاتی پیشرفتهٔ خود آرا و افکار شانرا بر دنیای سوم تحمیل نموده و به وارونه جلوه دادن اسلام دست می یازند، و از اخلال تقدیم برنامه های مختلف مطبوعاتی مانند برنامه های سمعی و بصری و خواندنی در متنفر نمودن فرزندان خویش از اسلام به موفقیت های قابل ملاحظه ای نائل آمده اند. غربی های حسود تنها به تشویه چهرهٔ اسلام در غرب و به نزد ابنای خودشان بسنده نکرده، بل این زهر کشنده را به فرزندان مسلمان و دیار اسلام نیز منتقل کرده اند.

آری! وسایل مطبوعات در توجیه افکار و اذهان مردم، به تناسب مدارس و دانشگاه ها جز قشر بخصوص از اقشار جامعه که همانا جوانان و طلبه ها باشند، کس دیگری رفت و آمد ندارد، اما طرف خطا دستگاه های مطبوعاتی از کتابها و روزنامه ها گرفته تا سینما و رادیو تلویزیون، همه گروه ها و اقشار جامعه است که دانشجو و غیر دانشجو، خورد و بزرگ، زن و مرد، شهری و روستایی، اغنیا و فقرا، فرهنگی و عوام همه را در بر می گیرد. این وسایل به اندازه یی با اهمیت و ارزنده است که هر کسی که بالای آن تسلط یابد، گویا ساختار عقول و افکار و سلوک جامعه را بیمه کرده است، چنانکه می تواند جامعه را برای حمایت و دفا ع از یک اندیشه و یا مبارزه علیه اندیشهٔ دیگر صرف نظر از اینکه آن اندیشه حق است یا باطل توجیه و تحریک کند.

با توجه به این اهمیت، صلیبی ها و صهیونیست ها و سایل اعلام و مطبوعات را به تسخیر خود در آورده و جهت تنفیذ برنامه های تخریبکارانهٔ خود از آن استفا ده می برند، و مردم پیوسته از تأثیرات وسایل مطبوعاتی بویژه سینما و تلویزیون بالای افکار و اخلاق و روش مردم بخصوص جوانان، نوجوانان، زنان و خورد سالان بجا می گذارد بستوه آمده اند، سینما و تلویزیون با پخش برنامه های آگنده از رذالت و فساد و تمرد، مردم را به ارتکاب جرم تشویق نموده منکرات را قهرمانی و مرتکبان آن را به منزلهٔ قهرمانانی که بایست از ایشان الگو گرفته شود

معرفی میدارد. مسلمانان در مصر و سایر شهر های اسلامی همواره از فتنه انگیزی و اعمال تخریبی بازیگران و هنر نمایان تلویزیون و تیاتر که جوانان را به فساد کشانیده ارزشهای دینی و انسانی را به مسخره می گیرند کانون اخلاق را منهدم می سازند، به شکایت رسیده اند. چهره های هرزه و بی بندوباری که در صفحۀ مطبوعات و تلویزیون ظاهر گردیده و با اندیشه های منحط و کوبنده منکر را معروف و معروف را منکر جلوه می دهند، توأم با دیگر مسائلی که در اعلام و مطبوعات بسیاری از کشور های اسلامی دیده می شود همه آله و ابزار جنگ فکری بوده و در خدمت اهداف صلیبیت و یهودیت مسخر شده اند. با تأسف فراوان، مسلمان واقعی و معتقد و متخلق به اخلاق اسلامی و ناصح بدین و مخلص به وطن را در هیچ جایی سرا غ نداریم که متصدی توجیه و برنامه ریزی وسایل مطبوعات، و مسئول انتخاب مؤظفین آن بوده باشد، بلکه پیوسته می بینیم مسئولان و مدیران وحتی گردانندگان این وسایل سیکولر های بی دین و عمال دشمن و عروسک های دست استعمار هستند مطبوعاتی که ممثل اسلام و اندیشۀ امت اسلامی بوده باشد و برای آگاهی و خود باوری ملت مسلمان سعی کند و دسیسه های دشمن را بازگو کرده و مسلمانان را به وجایب و مسئولیت های شان گوشزد نماید، اول شاید وجود نداشته باشد و اگر وجود داشته باشد بسیار ضعیف و پائین تر از مستوای مطلوب است، و به خاطر تقویت و انتشار آن به تلاش مضاعف و مجاهدت پیگیر نیاز داریم. خداوند مدد گار آنانی است که دین او را مدد می نمایند.

ترور شخصیت زعمای حرکت اسلامی

این اسلوب شیطانی و روش ناجوانمردانه برابر با قدامت دعوت اسلامی سابقه دارد که آن را طبقۀ اشرافی حاکم بر سرنوشت جامعه در برهه های مختلف تاریخ بر ضد دعوتگران الی اللّٰه استخدام کرده اند، هیچ پیامبری از پیامبران الهی نبوده است جز اینکه این گروه مستبد و ظالم با تمام امکانات به ترور شخصیت، و بدنام نمودن آن اقدام نموده اند، و برای متنفر کردن مردم از او و دعوتش وی را به زشت ترین اوصاف توصیف کرده و بد ترین اتهامات را به او نسبت داده اند، خداوند با شاره به این موقف خصمانه و اسلوب ناپاک دشمنان، علیه داعیان دین اسلام، می فرماید:

كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ (52) ذاریات

یعنی: همچنین نیامده است نزد آنانی که پیش از ایشان بودند هیچ پیامبر، مگر گفتند جادوگر و یا دیوانه است.

درست، زمانی جنگ صلیبی علیه شهر های اسلامی آغاز شد مؤثر ترین روشی را که آنها برای سرکوبی اسلام و حرکت اسلامی در پیش گرفتند، روش ترور شخصیت زعمای دینی و اجتماعی، و تخریب هویت حرکت اسلامی بود. چون دشمنان دیدند که ملت مسلمان بخاطر دفا ع از مقدسات خویش دوشادوش علمای صالح و داعیان مخلص و فرماندهان جهادی تا پای جان ایستاده اند، لذا به منظور دور کردن مردم از ایشان با نشانه رفتن شخصیت آنها به دوروغ پراگنی و افترا دست زدند، و تا امروز هم مردم همان اتهامات نا درستی را که سیکولر ها و سوسیالیست ها به حرکت اسلامی و زعمای آن بسته اند، تکرار می کنند که آنها عمال امریکا و ابزار دست استعمارند، ارتجاعی و تنگ نظر وضد ترقی و پیشرفت هستند و ... !!! مردم اتهامات مضحکی را که به شهید سید قطب نسبت داده شده بود، اسما و صفات الهی را نفی می کرده است، این اتهامات واهی و بی اساس که شبیه خانۀ عنکبوت است بر شخصی وارد می شود که برائت او از چنین اتهامات مانند برائت گرگ از خون یوسف (ع) می باشد، هرکس که کتابها و نوشته های سید قطب شهید را بخواند بطلان این شبیه و اتهام را بخوبی درک خواهد کرد نزدیک ترین مثال دیگری که نسبت بودن مثال های زیاد باید به ذکر آن اکتفا کرد، مجاهد نستوه شهید دکتور عبداللّٰه عزام است، او بحق که دنیا را با تمام زرق و برقش کنار گذاشته و به نفس و مال و اولاد خود بسوی جهاد فی سبیل اللّٰه رو آورده بود، و تمام ما یملک خود را در راه خدا و بخاطر پخش دین و حاکمیت شریعت او در روی زمین، وقف کرده بود. این گمان ما در حق اوست و گرنه هیچکس در پیشگاه خدا تزکیه شده نمی تواند، ولی با این همه او که خدا رحمتش کند از طعن و تشهیر و اتهام مبنی بر اینکه گویا در خدمت طاغوت قرار دارد و به صلاح جهاد و مجاهدین کار نمی کند، تادم شهادتش، سالم و مصئون نماند و همزمان با شهادتش، مکانت و اخلاص و جهاد صادقانه و بی آلایشانه اش برای

مردم هویدا شد، زیرا دشمن به عمال و خدمهٔخود جزیی ترین صدمه یی را روانمی دارد چه رسد به ترور و کشتن آن و درجهٔ رفیع شهادت جز به مخلصان و وا رستگان و تربیت شدگان مکتب اسلام نصیب نمی شود. به همین ترتیب در هر جا و هر وقت تخریب و بدنام سازی شخصیت ها و مصلحین اسلامی صورت می گیرد، و هنگامی که این روش شیطانی شان به شکست مواجه شد، اقدام به گرفتاری و زندانی کردن ویا سوء قصد آنها می نمایند، طوری که شیخ محمد یاسین رهبر حماس را چند سال پیش و نجم الدین اربکان را در این آوان و صدها نفر دیگر مانند ایشان را به زندان کشانده و هکذا امام حسن البناء و عبدالله عزام و استاد نیازی و احمدزی و انجنیر حبیب الرحمن، داکتر عمر، و دکتور صحبی الصالح و سایر فرماندهان نهضت اسلامی را به نحوی از انحا شهید نمودند. بی تردید در چنین حالتی خلای قیادت در امت اسلامی رونما می شود. و ملت مسلمان در وادی حیرت و سر گشتگی گیر مانده و کسی را نمی یابد که از وی دفاع کند و دینش را تبیین نماید، و حقوق مغصوبه اش را باز گرداند، و بسان یتیمی درمانده و بی پناه دشمن را صدا می زند نسبت بدینش نادان می گردد، و مجاهدینی را که در راه عزت و کرامت و سعادت دنیا و آخرت اخلاص مندانه می رزمند بد می بیند. در صورتی که خدای نخواسته این تصمیم زیرکانه و زنندهٔ دشمنان در مورد اسلام و حرکت اسلامی صد در صد عملی گردد، بدون شک روی حقایق پرده می افتد، معالم و نشانه های دین به خاموشی می گراید، و جلو قیادت امت را جهال که هیچ چیزی از دین نمی فهمند بدست خواهند گرفت، و در هر موضوعی بدون علم فتوا خواهند داد، که هم خود گمراه می باشند و هم به گمراهی دیگران کمتر خواهند بست. چنانکه این موضوع در حدیث صحیح ثابت شده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند:

ان الله لا یقبض العلم انتزاعا ینتزعه من الناس ولکن یقبض العلم بقبض العلماء حتی اذا لم یبق عالما اتخذ الناس رؤساء جهالا فسئلوا فافتوا بغیرعلم فضلوا واضلوا. متفق علیه

یعنی: همانا خداوند علم را نمی میراند (نمی گیرد) به اینکه آن را از میان مردم بردارد، و لیکن علم را با گرفتن و میراندن علما از میان بر میدارد تا عالمی نماند و مردم امرای نادانی را بر گزینند. و پرسیده شوند و آنان بدون علم فتوا دهند، پس خود گمراه شده و دیگران را هم گمراه نمایند.

اما فراموش نباید کرد دشمنان مکار به هرگونه ای که نیرنگ کنند و دسیسه بسازند کاری از ایشان ساخته نخواهد شد، چه خداوند حفظ این دین را ضمانت کرده است:

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ (9) حجر

یعنی: هر آئینه ما فرو فرستادیم قرآن را هر آئینه ما او را نگهبانیم!

یکی از نمونه های حفظ این دین از جانب الهی موجودیت بزرگ مردانی است که حامیان و عاملان کتاب خدا و سنت پیامبرند. طوری که در حدیث آمده است:

إِنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ لهذِهِ الأمَّةِ عَلَى رأْسِ كلِّ مائةِ سنةٍ مَنْ يُجَدِّدُ لَهَا دِينَها"

یعنی: خداوند برای این امت در هر صد سالی کسی را بر می انگیزد که دین آن را تجدید کند. و باز می فرماید: « یحمل هذاالعلم من کل خلف »

یعنی: نسل آیندۀ هر گروه از سلف عادل خود که شایسته روایت کرده اند این علم (کتاب و سنت) را فرا می گیرند، تحریف و تغیر از حد در گذرندگان در امر دین، و دروغ بستن اهل بطلان، و تأویل جاهلان را که ندانسته آیات و احادیث را تأویل می کنند، از علم دور می کنند و می رانند.

ساختن قیادت های تقلبی

این بحث در حقیقت نتیجه و پیامد بحث گذشته را به بررسی می گیرد، به این معنا که پس از پایان یابی ترور شخصیت قیادتهای واقعی و زعمای صالح و مخلص، و نفرت مردم از ایشان، متصدیان این جنگ به ساختن قیادت های تازهٔ جعلی و مغشوش، می پردازند که آنها در کشور های اسلامی مأموریت پخش اندیشه های غربی و حمایت و ستایش از آن را بدوش بگیرند و مردم را بسوی آن دعوت نمایند.

پروژهٔ ساختن این قیادتهای تصنعی که بحیث قائد در میدانهای سیاست و اقتصاد و فرهنگ و تربیت و ارتش قامت بلند می کنند، گاهی در دانشگاه های غربی چون امریکا و فرانسه و بریتانیا و آلمان و دیگر کشور های کفری و صلیبی، و زمانی در دانشگاه های محلی که از طرف غربی ها تأسیس شده و مؤظف به اجرای اعمال تخریبکارانه در ممالک اسلامی هستند انجام می پذیرد.

فرق نمی کند که این ساختار مصنوعی قیادت، به شکل محلی در بلاد اسلامی و یا به شکل خارجی در بلاد غیر اسلامی صورت بگیرد؛ زیرا همان قیادت تصنعی و ساختگی به عنوان قائد یا معلم یا ژورنالیست و یا متخصص فن تربیت و کار شناس در امور نظامی به کشور خود باز می گردد، تمام هم و غم او را تنفیذ سیاست ناموجه باداران خود و پخش اندیشه های استادان غربی اش توأم با حراست و حمایت و دفاع از آن تشکیل می دهد، نمونه های زیادی از چنین قیادت ها وجود دارد که هر کدام زداینده هر گونه شک و تردید در این زمینه می باشد.

مانند « طه حسین» که غربی ها برایش القاب شخصیت تراشیدند، و با دمیدن آرا و افکار سیکولاریستی و غربی در مغز او، به مراکز مهم و مناصب عالیه دولتی پرتابش نمودند، وزارت معارف، ریاست دانشگاه و مدیریت دانشکدهٔ زبان و ادبیات عربی را به نشانهٔ مکافات و جایزه در بدل تلاشهای شباروزی اش در انکار از اصول و ثوابت اسلام و پخش داعیهٔ غرب گرایی در مصر و دنیای اسلام، برایش اعطا کردند، و جمعی از مردم که اسلام را درست نشناخته بودند در برابر او گول خوردند و دعوتش را به حیث ارمغان تمدن پذیرفتند، عجب اینکه حتی امروز نیز در میان مردم مریدان و هوا دارانی دارد. در مصر و برخی از کشور های عربی دیگر بعد از گذشت چندین سال بخاطر تجدید چاپ آثار او اقدامات لازم، روی دست گرفته شده است.

به همین صورت برخی افراد ساختگی دیگر بخاطر تعقیب برنامه های امریکا و غرب در پاکستان به حکومت رسیدند، ترکی، امین، نجیب و کارمل، ساختگی های تقلبی روسی بودند که برای از بین بردن عقیدهٔ ملت افغانستان و تخریب هویت اسلامی آن، یکی پی دیگری به مقام حاکمیت پرتاب شدند؛ و میشل عفلق از جمله شخصیت های تصنعی بود که از

جانب دشمن به بنیانگزاری حزب عربی سوسیالیستی بعث در کشور های سوریه و عراق مکلف گردید، همچنان جمال عبدالناصر شخصیت جعلی ای بود که سیاست خصمانهٔ استکبار را در مصر و بلاد عربی نافذ کرد، و نجیب محفوظ چهرهٔ تراشیدگی دیگری است که از ادبیات، ابزاری برای انهدام بنیاد امت اسلامی و تخریب اندیشهٔ آن ساخت، مانند آنها شخصیت های بسیاری اند که از چنان افکار متأثر شده اند، و به ندرت یافت می شود افرادی که در غرب و یا در یکی از دانشگاه های محلی مربوط به غرب تحصیل کرده ولی از آن متأثر نشده باشند، چون سید قطب، و محمد عبدالله دراز رحمهما الله و سایر شخصیت هایی که در پرتو لطف خدا نه تنها از اندیشه های نادرست آنها تأثیر پذیر نشدند بلکه در مقابله با اندیشه های آنان موقف آگاهانه و منطقی اتخاذ کردند.

جنگ علیه زندگی اجتماعی و ترکیز بر قضیهٔ آزادی زن

دقیقاً وجه تمایز جامعهٔ اسلامی از غیر آن، در عقیده و افکار و تقالید و عادات و بالاخره در روابطی که بین افراد خود و افراد سایر جامعه دارد تجسم یافته است، و دشمنان الهی بخاطر حسادت و کینه ای که نسبت به اسلام و ویژگی های جامعهٔ اسلامی دارند، جنگ علیه شاخصه ها و خصوصیات اجتما ع اسلامی، و تغییر دادن سلوک و روش های زندگی اجتماعی مسلمانان را در سر خط اهداف خود قرار داده اند، و با اشتعال آتش این جنگ قصد دارند روش های مختلف زندگی اجتماعی ما را که برخاسته از متن اسلام بوده و منضبط به ضوابط شریعت خداوند است تغییر دهند، و با زدودن عادات و تقالید غرب در جامعهٔ اسلامی جا خالی کنند، برابر است که این حاکمیت در فکر و اندیشه باشد، و یا در لباس و دیگر عادات اجتماعی، مانند ازدوا ج، خواستگاری، و روابط فامیلی، و یا در امور تفریحی و رفاهی باشد، مثل ورزش و غیره.

آنها می خواهند جریان خواستگاری، به سبک و شیوهٔ تماماً غربی پیش برود که بر اساس آن جوان اجازه دارد با دوشیزه ای که خواستگاری اش می کند، در جریان خواستگاری هر وقت و در هر جایی که میلش باشد خلوت نماید، و باوی در یک بستر بخوابد و با او روز ها و ماهها بدون موانع به نشانهٔ خوشگذرانی و هوس رانی به سیر و سیاحت بپردازد، و مراسم عروسی مسلمانان که سراسر بیانگر آداب انسانی و التزام به دین است به طریقه غربی بر گزار گردد، و کانون خانواده طوری از هم بپاشد که دیگر چیزی را بنام ادب و احترام متقابل در قاموس خود جا ندهد.

همچنان در ساحهٔ ورزش که از دید اسلام وسیله یی است که برای تقویت رشته های محبت و دوستی میان مؤمنان، و ابزاری است برای تقویت جسم در راه فرمانبری از فرامین الهی که پیامدش محبت و رضای او تعالی می باشد طوری که پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید:

الْمُؤْمِنُ القَوِيُّ خَيرٌ وَأَحَبُّ إِلَى اللهِ مِنَ الْمُؤْمِنِ الضَّعيفِ وَفي كُلٍّ خَيرٌ. رواه مسَلم

یعنی: مؤمن نیرومند به نزد خدا از مؤمن ناتوان بهتر و دوست داشتنی تر است، و در هریک خیری نهفته است.

و باید هدف هر مسلمانی از ورزش رسیدن به چنان مرتبه یی باشد که بتواند بواسطۀ آن ارتباط دوستی و برادری را میان مسلمانان ورزشکار بر قرار نماید، اما دشمنان در صدد تغییر دادن این مسیر برآمده و هدف دارند که ورزش فقط برای مسلمان ضیا ع وقت، و وسیله یی برای فساد اخلاق و ادب او باشد، و می خواهند از ورزش دامی برای کوبیدن اسلام و بستن دست و پای مسلمانان بسازند.

بدبختانه این هدف شان تا حدودی بر آورده شده است بسیاری از جوانان حتی پیرمردان و زنان به سبب ورزش به فساد کشانده شده و اخلاق اسلامی را از دست داده اند، ثروتهای هنگفتی را در راه آن به هدر می دهند، و در بسا از کشور ها بودجۀ کمیتۀ ورزش از بودجۀ تعلیم و تربیه و صنایع و حتی مسایل دفاعی و تسلیحاتی به مراتب بیشتر است. و یک ورزشکار بد اخلاق بنسبت به یک مجاهدی که بخاطر حمایت از عقیدۀ اسلامی می رزمد از احترام و قدر بیشتر بر خور دار است.

به این ترتیب زندگی اجتماعی ما کلاً و یا اکثراً به نحوۀ غربی بدل شده است که هرگز ارزش دین و قیمت کرامت و شرافت انسانی را نمی داند.

(1)رواه مسلم.

قضیهٔ آزادی زن

قوی ترین وسایل جنگ فکری و کوتاه ترین راه رسیدن به هدف و سر انجام مخرب ترین سلاح و نیرومند ترین حربهٔ این جنگ که بخاطر بر اندازی کاخ جامعهٔ اسلامی و متزلزل کردن بنیان آن بکار گرفته می شود. سلاح افساد زن و عنوان نمودن قضیهٔ آن به این صورت است که گویا اسلام در حق زن ظلم روا داشته و حقوق آن را پایمال کرده است، و این موجود را شریعت در حدود خانه ها محبوس کرده و از آزادی اندیشه و مشارکت در ساختار جامعه محروم نموده است.

این ادعای دروغین بر پایهٔ برهان و دلیل قانونی استوار نموده جز اثری از حسادت صلیبی ها و مکر یهودیت ها چیز دیگری بوده نمی تواند؛ صلیبی ها و یهودی ها یی که از انتساب هر گونه نقایص و اتهام نسبت به اسلام فرو گذار نمی کنند، دنیای بشریت در امتداد تاریخ خود دین و شریعتی مانند دین و شریعت اسلام و جامعه یی چون جامعهٔ اسلامی سرا غ نداشته است که کرامت و شرافت زن را حفظ، و حقوق و مکانت آن را چنانکه شایسته است، در نظر گرفته باشد.

دین مقدس اسلام با طبیعت متعالی و همه گیر خود، برای زن حق مالکیت و تصرف در جمیع ممتلکاتش را داده و شخصیت وی را از تمام اهلیت حقوقی و تصرفات شرعی بر خوردار نموده است. خداوند می فرماید:

لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ ممِّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ ممِّا اكْتَسَبْنَ (32) نساَء

یعنی: مردان را بهره یی هست از آنچه حاصل کرده اند و زنان را بهره ایست از آنچه حاصل کرده اند ...

همچنان اسلام حق زن را در میراث به وجه عادلانه ای رعایت کرده همانطوری که به مرد حق ارث داده است به زنان نیز چنین حقی را قائل شده است، فرق نمی کند که آن میراث نظربه ملاحظات خاص، کم و یا زیاد باشد خدواند بزرگ فرموده است:

لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ ممَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصيبٌ ممَّا تَرَكَ الْوَالِدانَ والأَقْرَبُونَ ممِاَّ قلَّ مِنْهُ أَوَ كثُرَ نَصِيباً مَفْرُوضًا (7) نساَء

یعنی: مردان را حصه یی هست از آنچه بگزارند پدر و مادر و خویشان، و زنان را حصه یی هست از آنچه بگزارند پدر و مادر و خویشان از آنچه کم باشد از مال یا بسیار، حصهٔ مقرر کرده شده است.

و بالاتر از همه اینکه اسلام برای زن حق ابراز نظر و رأی دهی قائل شده و او را صلاحیت داده است که با دادن رأی اعتماد و یا مخالف

در انتخاب خلیفه و یا امام مورد نظر، سرنوشت جامعهٔ خود را مانند مردان، تعیین نماید، این موضوع ثابت است هنگامی که عبدالرحمن بن عوف (رضی اللّه عنه) بحیث رئیس کمیسیون شش نفری به منظور انتخاب خلیفه بعد از شهادت امیر مومنان حضرت عمر (رضی اللّه عنه) بر گزیده شد، از همهٔ مردم اعم از مردان و زنان و بزرگان و خورد سالان در مورد خلیفهٔ آیندهٔ مسلمانان همه پرسی نموده و خانه به خانه به گرد آوری آرای مردم پرداخت که این امر مهم مسئولیت بزرگ را پس از وفات حضرت عمر (رضی اللّه عنه) به کی واگذار نمایند؟

فراتر از آن هم، اینکه مسلمانان علم زن را قابل اعتماد دانسته، و حفظ و امانت او را در روایات و نقل احادیث و نصوص شرعی اعتبار داده اند، اگر به فقه اسلامی نظر بیافگنیم می بینیم که امور متعلق به احوال شخصی همه از مادر مؤمنان عایشه و دیگر امهات المؤمنین و زنها صحابه رضی اللّه عنهم و عنهن روایت شده است.

اینها همه تصویر روشنی از کرامت و مکانت زن در اسلام است، مثالها و نماد های برجسته ای در خصوص منزلت زن در میزان شریعت وجود دارد که ذکر همهٔ آن در این جا گنجایش ندارد. لذا به همین اندازه اکتفا نموده و مستقیماً وارد قضیه یی می شویم که عنوان این بحث به آن اختصاص یافته است.

علی رغم این هم مقام و منزلت و عزتی که اسلام برای زن ارزیابی کرده است، مستشرقین وعده یی از مسلمانان که دست پروردگان آنها هستند و از علوم شرعی حصه ای ندارند بزرگ ترین جفا و دروغ را در حق اسلام ناب محمدی مرتکب شده اند و با ادعا های بی اساس خود می گویند که اسلام زن را مورد بیداد قرار داده است. قرآن کریم به زنها کمتر عنایت کرده و حقوق ایشان را مساویانه با مرد اعطا نه فرموده است، زن در مسایل میراث و شهادت نصف حق مرد را دارا می باشد، طوری که برای مرد اجازهٔ ازدواج با زیاده از یک زن را داده برای زن چنین اجازه ای را نداده است، و مانند این دعوی صدها دعاوی دیگری را نیز مستشرقان در چوکات آزادی زن و کمک به آن و استرداد حقوق مغصوبهٔ آن براه انداخته و برخی از مسلمانان غرب گرا آن را تکرار می نمایند.

نخستین کسی که بیرق این دعوت را برداشته و بذر این فتنهٔ بزرگ را در بلاد مسلمین کشت نمود جوان مصری « قاسم امین» بود که غربی ها اورا با توجه به ذکاوت فوق العاده و تفوقش در درس، کاندید بورس تحصیلی دانشگاه فرانسه نمودند. تا پس از برگشت از کشور فرانسه بحیث ابزار ویرانگر و فوق تبلیغاتی غرب در منطقه تبارز کند، و چون بندهٔ حلقه بگوش، مطیع فرمان باداران یهودی و نصرانی اش باشد و بصدای دهل آنان بوزینه وار برقصد، او همزمان با عودت به وطن از فرانسه این دعوت را رسماً آغاز کرد.

او اولین کتابش را تحت عنوان « آزادی زن» نوشت و سپس آن را با نوشتن کتاب دیگری زیر عنوان « زن جدید» تقویت بخشید. پس از آن، این داعیهٔ نا مقدس تأثیر سلبی اش را در جامعهٔ مصری بجا گذاشت و هوادارانی پیدا نمود، و اول زنی که این دعوت ضد عقب و شرف را پذیرا شد « هدی شعراوی» است زنی که با مسافرتهای بدون محرم و با شرکت بی حجابانه در گردهمایی ها و دیدار هایی که زن و مرد باهم مختلط می بودند، ارزش های اسلامی و کرامت انسانی زن را زیر پا گذاشته و پردهٔ خوی و عادات ارزشمند عربیت را وحشیانه درید.

اما فراموش نباید کرد هر قدر که این شایعات و افتراءات علیه اسلام گسترده شود وعده ای از مسلمانان سست عنصر آن را بپذیرند جايي را نخواهد گرفت؛ زیرا زن مسلمان زنی مظلوم و محروم نیست تا به جستجوی مددگار بر آید، و اسلام جزیی ترین حق او را نادیده نه انگاشته است تا او بدنبال آن شود و بخاطر آن مبارزه کند. زن مسلمان هیچ نوع شکنجهٔ اهانت و استعباد را که زنهای جوامع جاهلی قدیم و جدید می شناسند، نمی شناسد.

از این رو به مناقشهٔ این موضوع و چگونگی آن نمی پردازیم، زیرا همه میدانند که قضیهٔ آزادی زن توطیه ای بیش نیست که هدف اساسی آن پایان دادن به اخلاق اسلامي و انهدام ارزش های اسلام و گرفتار نمودن امت مسلمان در مرداب رذیلت و فساد است؛ تا بدین وسیله زن مسلمان مانند زن غربی مورد تاراج وحشیانهٔ دزدان و آدم ربایان قرار بگیرد. و به مثابهٔ یک متاع بی ارزش به بازار بردگی و عزت فروشی معاصر عرضه شود. این دعوت جاهلی که در نقاب آزادی زن مطرح می گردد دارای اهداف مرحله ای و مظاهری گوناگون می باشد که به طور اختصاری عبارت است از:

کنار زدن حجاب

درست، شریعت اسلامي طی نصوص متواتر زن را به رعایت حجاب فراخوانده و هدایت داده است که زینت خویش را جز برای محارم شرعی خود ظاهر نسازد، طوری که خداوند می فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (59) احزاب

یعنی: ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو جلبابها « چادر های» خود را بر خویش فرو افکنند، این کار برای این که از کنیزان و آلودگان شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است و « اگر تا کنون خطا و کوتاهی از آنها سر زده باشد» خداوند همواره غفور رحیم است.

پس حجاب اسلامی، پیراهن مناسب و چادر فراخ که سراپا را بپوشاند شعار و مظهری است که به واسطهٔ آن زن مسلمان از زنهای هرزه و مبتذل تمایز می یابد. خداوند فرموده است:

وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جيوبهنّ ولا يبدِين زِينتهنّ إِلَّا لِبُعولَتِهِنَّ أَو آبَائِهِنَّ أَو آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ ...(31) نوَرَ

یعنی: و به زنان با ایمان بگو چشم های خود را «از نگاه هوس آلود» فرو گیرند. و دامان خویش را حفظ کنند، و «اطراف» روسری های خود را بر سینهٔ خود افگنند «تا گردن و سینه، با آن پوشانده شود» و زینت خود را آشکار نسازند مگر برای شوهران شان یا پدرانشان یا پدر شوهرانشان ....

بر رغم این نصوص و سایر نصوص که این شعار اصیل اسلامی و انسانی را مورد تأکید قرار میدهد، «قاسم امین» جسورانه وجود هر گونه نصوص شرعی را که زن را به پوشیدن حجاب امر کند، نفی نموده و با وقاحت می گوید که مسلمانان پس از آمیزش با سایر مردم، به مسأله حجاب آشنا شده و با پسند کردن آن، آن را در زندگی خود عملاً پیاده کردند و سپس آن را بحیث جزیی از مسایل دین به حساب آوردند با آنکه ارتباطی به دین ندارد به زعم فاسد او فقط زنهای پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم مأمور رعایت حجاب بودند، نه زنان دیگر، او در کتاب خود «آزادی زن» می گوید: "... اما حجابی که در اسلام به آن بر می خوریم ویژهٔ زنان پیامبر صلی الله علیه وسلم بوده است، و اگر در شریعت نصی مبتنی بر فرضیت حجاب زن بگونه ای که فعلاً نزد برخی از مسلمانان معمول است وجود می داشت، قطعاً خود را ملزم میدانستم که از چنین بحثی اجتناب کنم و حرفی ننویسم که مخالف آن نصوص باشد. ولی من هیچ نصی را در شریعت نیافتم که حجاب را بگونه ای که امروز مطرح است واجب بداند، بل این موضوع صرفاً پیشامدی است که از آستین مخالطت مسلمانان، با ملت های دیگر سربر کشیده و مسلمانان آن را به عنوان عادتی نیک و پسندیده مورد عمل قرار داده اند".

به گمان او حجاب و پوشش اسلامی، آزادی فطری زن را محدود و مقید ساخته، زن و شوهرش را از نعمت یک زندگی مؤدبانه و گوارا محروم می نماید. وی همچنان در کتاب مذکور با ارایهٔ عین مطلب می گوید: " اما ضرر های ناشی از حجاب اسلامی این است که زن را از حریت فطری اش محروم کرده و از پیمودن پله های تکامل در ساحهٔ تربیت جلوش را می گیرد و زندگی لذت بخش زناشویی را بیش از پیش کمرنگ می سازد".

پس از آن صحنه بازی های مفسدانهٔ «هدی شعراوی» آغاز می شود. او بعد از باز گشت از همایش بزرگ زنان که به تاریخ 1923م در روم انعقاد یافته بود، همراه با دوست خود «سیزاسبزاوی» حجاب اسلامی را بزمین انداخته و در ملاء عام آن را لگد مال می کنند.

این صحنه بازی ها و توطئه های علیه عفت و حجاب اسلامی در راه پیمایی ای که قیادت آن را همسر سعد زغلول بعهده داشت نیز دنبال گردید در این راه پیمایی زنان با صف کشیدن پیش روی ساختمان قصر « نیل» خود را لخت نموده و حجاب اسلامی را بزمین می زنند و با پاشیدن پترول روی چادر و لباس های اسلامی همه را آتش زده و فریاد سر میدهند که: " زن آزاد شد".

متعاقب آن، این پدیدهٔ کریه، بسان میکروبی خطیر و کشنده به سراسر دنیای اسلام شیوع یافت و تا اکنون قرار ها و فرمانهای رؤسای دانشکده های ممالک اسلامی مبنی بر عدم حضور دوشیزگان با حجاب در دانشگاه پیوسته به گوش مان طنین می افگند که نمونه های آن را در کشور هایی چون مصر، المغرب، تونس، کویت و برخی دیگر می توان مشاهده کرد.

دعوت به اختلاط و آمیزش

دین مبین اسلام به عنوان دینی واقعی، تصریح می نماید که هر چند یک اجتماع به بلند ترین قلهٔ اخلاق و ایمان و آرمانهای ایده آل ارتقا یابد با آنهم ضرور است که با شیرازهٔ یک سلسله توجیهات و رهنمود ها احاطه شود، رهنمود هایی که بتواند جامعه را از سقوط در لجن زار مفاسد مصئون نگهدارد.

از این رو دین مقدس اسلام به منظور بر چیدن فتنه و جلوگیری از نفوذ شیطان و حفظ ارزشها و آداب جامعهٔ اسلامی، آمیزش و اختلاط میان مردان و زنان را جداً ممنوع کرده است.

لاکن غرب گرایانی که قیافهٔ اسلامی موجب آسایش و آرامش ایشان نمی شود، مردم را به آمیزش بین دو جنس، زن و مرد، و مزاحمت یکی بر دیگری در تمام عرصه های زندگی فرا می خوانند این فراخواندن از مدرسه و مکتب و خیابان شروع و به تمام مرافق زندگی گسترش می یابد، البته این وضعیتی است که زن و مرد یکجا آموزش می بینند در هر جایی از دنیا اسلام تأسیس شده و مأمورین زن در دوایر دولتی و غیر دولتی بطور فزاینده یی رو به افزونی می رود. شیرازهٔ اخلاق و ارزش های انسانی از هم گسیسته شده و جوامع بشری در ورطهٔ هلاکت و اضمحلال قرار گرفته است و امت اسلامی بسوی سقوط در منجلاب سیاه بختی در حرکت می باشد.

بیرون شدن زن از خانه بخاطر کار

همانطور که شریعت اسلامی مسئولیت سعی و تلاش و دشواریهای نفقۀ اهل و اولاد را بدوش مرد نهاده است، مسئولیت های وجایب زن را نیز مشخص کرده است و آن اینکه زن باید همواره عزت، آبرو و شرف همسرش را حفظ نموده و از خانه اش سر پرستی نماید. اسباب آرامش نفس و آسایش روان روان او را فراهم سازد. فرزندان را بر مبنای دین و اخلاق نیکو تربیه کرده مفاهیم عزت و کرامت و قهرمانی را در سرزمین وجود آنها زرع نماید.

بنا برین میدان اصلی کار و فعالیت زن همانا سرپرستی خانواده و پرورش فرزندان می باشد، فرزندانی که مسئولیت حفظ امانت دین و دفاع از مقدسات اسلامی را بدوش می گیرند و بار سنگین دولت داری را حمل می نمایند، و قیادت ملت ها را بسوی ترقی و تعالی متصدی می گردند. پس اگر زنها فضای گرم خانواده را به قصد کار و ثروت اندوزی ترک گویند، مسئولیت پرورش چنین نسلی را کی بدوش خواهد گرفت؟ با توجه به این نکته است که) خداوند می فرماید:

وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلاَ تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الأُولَى... (33) احزاب

یعنی: و در خانه های خود بمانید و همچون جاهلیت نخستین (در میان مردم) ظاهر نشوید ....

با وجود اهمیت بیش از حد این موضوع، باز هم اسلام زن را در صورت ضرورت و نیاز که موافق به ضوابط شرع باشد از بیرون رفتن ممانعت نمی کند، به شرط آنکه بیرون شدن وی باعث فتنه و انحراف نگردد، و چنین امر در صورتی میسر است که زن کلاً با حجاب شرعی بیرون شده و از هر گونه آرایش که موجب تحریک غرایز انسانی می شود پرهیز نماید، و در مسیر راه و در جریان دیدن مردم با مردان نیامیزد و به ایشان هیچ نوع مزاحمتی خلق نکند، و باید بگونه یی عمل نماید که مناسب با سرشت انسانی و موافق با ساختار جسمی و عقلی و فکری اش باشد.

شایان ذکر است که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم هنگامی که بصوب جهاد حرکت می کردند میان ازواج مطهرات قرعه اندازی می نمودند و قرعه بنام هر کدامی که می افتاد با پیامبر به جهاد می رفت، و به تأسی از پیامبر عظیم الشأن صلی الله علیه وسلم صحابه کرام رضی الله عنهم نیز غالباً با زنان خویش راهی جهاد می شدند، اما توجه باید داشت که اشتراک زنان در جهاد و بیرون شدن آنان از منزل کاملاً ساز گار با روحیه و آداب و اخلاق اسلامی صورت می گرفت، وظیفه آنها را در صحنۀ جنگ، تداوی و پرستاری مجروحان جنگی تشکیل میداد.

بنا بر این در دین ما وسعت نظر و آزادی بسیاری وجود دارد ولی حدود و مرز آن مشخص می باشد و اصولاً تجاوز از آن برای هیچ کس مجاز دانسته نمی شود.

با وجود این، باز هم داعیان غرب گرا با عنوان کردن شعار « آزادی زن» خواهان خروج زن از خانه و ترک وظایف خانوادگی آن هستند و قصد دارند که بواسطهٔ زن در کار های مربوط به مردان مزاحمت و هرج و مرج بیافرینند، بدون شک در حال حاضر بیرون شدن زن از خانه و رها نمودن بی باکانهٔ فرزندان در چهار دیواری خانه و بالآخره خیانت زن نسبت به امانت خود و خانواده اش و رعایت نکردن مسئولیت های وظیفوی اش منجر به برهم خوردن کانون خانواده و از هم پاشیدن نظام تربیت فرزندان شده، اسباب دلهره و اضطراب خانواده را فراهم آورده و فراتر از آن بنیان مجتمع را بطور کلی منقرض کرده است.

به هر حال اینها همه وسایلی هستند که بخاطر اغواء مسلمانان و در هم کوبیدن اسلام و اختلال نظام اجتماعی، مطابق برنامه یی از پیش طرح شده با رعایت شرایط زمانی و مکانی به کار گرفته می شود. اما خداوند به کار خود غالب است ولی بیشتر مردم نمی دانند. خداوند می فرماید:

لَتُبْلَوُنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيرًا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (186) آل عمران

یعنی: بطور مسلم در اموال و نفوس خود آزمایش می شوید و از آنها که پیش از شما کتاب «آسمانی» داده شدند (یهود) و همچنین از آنها که راه شرک پیش گرفتند، سخنان آزار دهنده بسیاری خواهید شنید، و اگر استقامت کنید و تقوا پیشه سازید «شایسته تر است» زیرا اینها از کار های محکم و قابل اطمئنان است.

در جای دیگر می فرماید:

وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (217) بقرة

یعنی: مشرکان پیوسته با شما می جنگند، تا اگر بتوانند شما را از آئین خود بر گردانند، ولی کسی که از آئینش بر گردد و در حال کفر بمیرد، تمام اعمال نیک (گذشته) او در دنیا و آخرت بر باد می رود و آنان اهل دوزخ اند، و همیشه در آن خواهند بود.

پایان